

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۰۷/۱۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۲/۱۰

صص: ۱۲۳-۸۳

شاپا چاپی: ۱۰۲۵-۵۰۸۷
الکترونیکی: ۴۶۵۴-۴۹۷۱

DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.121.4.1

۱. نویسنده مسئول: استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، یزد، ایران
shafiee@ardakan.ac.irچگونگی بازتولید قدرت طالبان در افغانستان بر مبنای تئوری
کاتاستروف - چارچوبمحسن شفیعی سیف آبادی^۱

چکیده

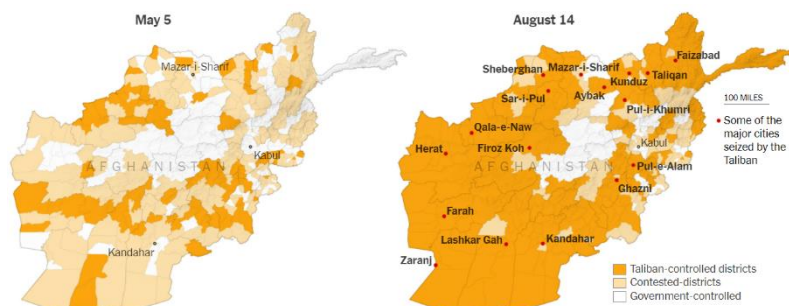
هدف اصلی مقاله حاضر بررسی چگونگی بازتولید قدرت طالبان در افغانستان بر مبنای تئوری کاتاستروف «رنه تام» و نظریه چارچوب «اسنو» و «بنفورد» و همچنین ارائه راهکارهای دفاع از مرزهای شرق ایران است. در همین راستا سؤالی که مطرح می‌شود عبارت است از اینکه «طالبان چگونه و با کاربست چه چارچوب‌هایی توانست در مدت زمان اندک بر بخش وسیعی از جغرافیای افغانستان مسلط شود؟» و راهکارهای حفاظت از مرزهای شرقی کشور در شرایط کنونی چیست؟. نتایج حاصل از تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی و همچنین با تلفیق نظریه «چارچوب» و «کاتاستروف» و طراحی مدل مفهومی جدید به دست آمده، نشان‌دهنده این است که نیروهای طالبان بر مبنای چارچوب تشخیصی توانستند پیش فهم‌ها و ذهنیت خود را به بخش قابل توجهی از اجتماع افغانستان قابل پذیرش نمایند. بر اساس چارچوب پیش‌آگاهی، طالبان راه حل اصلی را در تشکیل حکومت و مفصل‌بندی ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شهروندان در شریعت اسلامی مورد تفسیر خود دانسته و بر مبنای چارچوب انگیزشی در شرایط فعلی برخلاف گذشته، با وقایعی چون خروج نیروهای ناتو و بخصوص آمریکا، کمک‌های نظامی-اقتصادی کشورهای چینی و پاکستان و توسل به وعده‌های جذاب هم‌انگیزه و توان تسلط کامل را باز یافته و هم کاربرد مذاکره را در کنار یورش مسلحانه لازم می‌دانند. مجموعه این عامل فرصت لازم جهت تشکیل مجدد دولت طالبان را فراهم ساخته است. در این شرایط مهمترین راهکارهای حافظتی ایران در پاسداری از مرزهای شرقی عبارتند از: تقویت نیروهای مرزهای شرقی، صبر استراتژیک و پرهیز از کنش نظامی، بالابردن اشرافیت اطلاعاتی و تلاش در متقاعد کردن طالبان در حفظ آرامش و انعطاف لازم.

کلیدواژه‌ها: طالبان؛ افغانستان؛ ایران؛ کاتاستروف؛ چارچوب.

مقدمه و بیان مسئله

شکل‌گیری سریع هسته‌های مبارزان طالبان، اتخاذ سیاست رسمی داخلی و بین‌المللی به نسبت منعطف‌تر از گذشته و پیشروی حیرت‌انگیز آنها، امروزه حساسیت تحولات افغانستان را دوچندان نموده است. این شروع سونامی وار دقیقاً پس از خروج سریع آمریکایی‌ها از افغانستان شدت یافت. این تحولات اجتماعی، مساله‌ای است که ابتدا دولت آمریکا آن را چندان جدی نگرفته بود. چنانچه رادیو ملی آمریکا در واشنگتن در تاریخ ۱۳ جولای ۲۰۲۱ با مجری‌گری «کرنیش»^۲ خطاب به بایدن می‌گوید آیا با این خروج، ارتش افغانستان برای مقابله با نیروی طالبان تنها از همیشه باقی می‌ماند؟ در واکنش به این سوال، بایدن با طرح این موضوع که شورش طالبان اجتناب‌ناپذیر خواهد بود صراحتاً مدعی می‌شود که «به ظرفیت ارتش افغانستان اعتماد دارم زیرا از آموزش بهتر، مجهزتر و صلاحیت بیشتری برای اداره جنگ (به نسبت طالبان) برخوردار است.» (Whitehouse, 2021: 2) تنها چند روز پس از این ادعا، ارتش افغانستان سقوط کرد. در نتیجه در فاصله‌ای اندک یعنی از تاریخ ۵ می ۲۰۲۱ تا ۱۴ آگوست بخش قابل توجهی از افغانستان به تصرف طالبان در آمد و شهرهای حیاتی یکی پس از دیگری به دست طالبان فتح شدند. این تحولات سریع و هم‌راستا با طالبان، پیش از این در افغانستان مسبوق به سابقه است. با این حال کمتر جنبشی چون جنبش طالبان، چنین سرعت عملی در پیشروی و گسترش اقتدار میدانی در طول تاریخ حیات سیاسی-اجتماعی افغانستان را تجربه کرده است.

1. National Public Radio
2. CORNISH



نقشه شماره (۱). سرعت پیشروی طالبان از ۵ می تا ۱۴ اگوست (longwarjournal, 2021)

این روند انفجاری و سریع که حس وحشت و نگرانی از فرجام تحولات را برای ایالات متحده بوجود آورده بود، باعث شد تا آمریکایی‌ها که مدعی هستند سال‌ها نیروهای افغان را آموزش داده و در کنار آنها برای جلوگیری از طالبان جنگیده‌اند، بیشتر اعضای سفارت خود را از کابل خارج کرده‌اند. در نتیجه حرکت عظیم طالبان برای بازپس‌گیری این کشور در اوایل سال جاری میلادی، به موازات اینکه افسران در پاسگاه‌های روستایی شروع به تسلیم شدن کردند، روز به روز گسترده‌تر گردید. با حمله طالبان به شهرهای سراسر کشور افغانستان، واضح بود که نیروهای نظامی فرسوده، بی‌نظم و بدون حمایت آمریکا کاری از پیش نخواهد برد. بسیاری از شهرها بدون درگیری تسلیم شده یا فرار کردند. رئیس دولت با این ادعا که نمی‌خواست خون بیشتر ریخته شود کشور را ترک نمود. آنها خیلی زود توانستند تعداد «وئسوالی ۱/ شهرستان»‌های تحت کنترل افغانستان را بیش از سه برابر افزایش دهند. تحلیلگران هشدار می‌دهند که در صورت عدم توفیق مذاکرات تقسیم قدرت در میان قبایل افغانستان، احتمال افزایش زمان جنگ داخلی و تلفات بیشتر غیرنظامیان نیز وجود دارد. بسیاری از کارشناسان مسائل منطقه و افغانستان معتقدند که طالبان نهادهای دموکراتیک افغانستان، حقوق شهروندان و امنیت منطقه را تهدید می‌کند. با این حال این گروه در تقابل با حضور ناموجه نیروهای خارجی در کشور افغانستان، در جنگ‌های ضد شورش قدرتمندترین ائتلاف امنیتی جهان؛ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و دولت آمریکا بخوبی مقاومت کرده و توانسته

۱ - ولسوالی دومین سطح تقسیم‌بندی کشوری در افغانستان محسوب می‌شود، به طوری که هر ولایت از چند ولسوالی تشکیل شده است.

بیش از ۶۰۰۰ سرباز و خدمه آمریکایی و بیش از ۱۱۰۰ سرباز ناتو را از بین ببرد. البته در این میان، از سال ۲۰۰۷ تا کنون حدود ۴۷۰۰۰ غیرنظامی جان خود را از دست داده اند و حدود ۷۳۰۰۰ سرباز و افسر پلیس افغان کشته شده اند. (The New York Times, 2021)

در شرایط فعلی این جنبش جهادی که بین پنجاه و هشت هزار تا صد هزار جنگجوی تمام وقت دارند، قوی‌تر از هر زمان در بیست سال گذشته است. با خروج نیروهای باقی مانده ایالات متحده از افغانستان، طالبان حملات خود را بر مخالفان حاکمیت خود افزایش داده، کنترل گذرگاه‌های مهم مرزی را در دست گرفته و حضور خود را در سراسر این کشور به طرز چشمگیری افزایش داده است. بر اساس گزارش بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و لانگ وار ژورنال؛ در اواسط اگوست ۲۰۲۱، این گروه توانستند بیش از ۸۵ درصد از مناطق افغانستان را تحت کنترل خود قرار دهند. این درحالی است که فقط حدود سه ماه پیشتر، تنها ۲۰ درصد از جغرافیای افغانستان را تحت کنترل داشتند. (Roggio, 2021: 2) از همین رو، سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که «طالبان چگونه و با کاربست چه چارچوب‌هایی توانست در مدت زمان اندک بر بخش وسیعی از جغرافیای افغانستان مسلط شود؟ و راهکارهای حفاظت از مرزهای شرقی کشور در شرایط کنونی چیست؟».

۱- پیشینه تحقیق:

واکاوی تحولات سیاسی-اجتماعی افغانستان همواره برای پژوهشگران جذابیت داشته است. با این وجود، عمده پژوهش‌های مرتبط با طالبان، به دوران پیش از تحولات آنها در سال ۱۴۰۰ مربوط است که عبارتند از:

- ۱- محمد جعفر جوادی ارجمند (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تحرك‌های طالبان و تأثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا»، به دنبال این هدف است که چالش طالبان به عنوان یک گروه بنیادگرا را در تنش بین دو کشور افغانستان و پاکستان با توجه به رویکرد استراتژیک آمریکا بررسی کند. از همین رو ابتدا به معمای حضور طالبان پرداخته و سپس تنش در روابط افغانستان و پاکستان را مورد بررسی قرار داده و در

- پایان استراتژی آمریکا در برخورد با طالبان و تأثیر آن در روابط دو همسایه را بررسی نموده است.
- ۲- سید عبدالقیوم سجادی (۱۳۷۷)، در تحقیقی با عنوان «طالبان؛ ایران و پاکستان: مطالعه سیاست خارجی ایران پاکستان و عربستان درباره افغانستان از سقوط مزار تا کنون»، به حمایت‌های مالی، نظامی و آموزشی پاکستان و عربستان پرداخته و تأثیر این حمایت‌ها را بر کنش‌های سیاسی ایران مورد بررسی قرار داده است.
- ۳- اسماعیل شفیعی و نعیم عیدوزایی (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان»، در پی پاسخ به این سوال هستند که چه عواملی به احیای گروه طالبان در افغانستان پس از سال ۲۰۰۵ میلادی کمک کرده است؟ به باور آنها، طالبان افغانستان با دریافت کمک و آموزش از منابع مختلف درون پاکستان، وارد جنگ با دولت افغانستان گردید. از منظر پژوهشگران، هرگونه مبارزه موفقیت آمیز با این گروه مشروط به از بین رفتن پناهگاه‌های موجود در پاکستان است.
- ۴- جواد جمالی (۱۳۸۸)، نیز در مقاله‌ای با عنوان «توان سنجی بازیگران صحنه نبرد با طالبان پاکستان»، به بررسی کنش دولت اوپاما در تقابل با طالبان، چگونگی شکل‌گیری عملیات دره سوات در پاکستان، حمله به وزیرستان جنوبی و همچنین به ابعاد، زمینه‌ها و پیامدهای این نبردها می‌پردازد.
- ۵- محمد علی نظری (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان «نقش فرهنگ قبیله‌ای در پیدایش طالبان»، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تحولات اجتماعی و بخصوص تأثیر نقش فرهنگ قبیله‌ای افغانستان در شکل‌گیری آنها و همچنین سیاست حامی پرورانه طالبان در ظهور این جنبش پرداخته است.
- ۶- سیده سمیه حبیب الله پور (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «عوامل شکل‌گیری و گسترش طالبان پاکستان»، معتقد است دخالت‌های عربستان سعودی در منطقه و حمایت‌های مالی از گروه‌های افراطی و تزریق ایدئولوژی وهابیت در ذهن جوانان سنی افغان و پاکستانی همراه با حاد شدن مسأله کشمیر و تلاش گروه‌های مذهبی

افراطی برای الحاق کشمیر به پاکستان و در نهایت حضور غرب و در رأس آن امریکا در افغانستان و پاکستان، در گسترش افراط‌گرایی نقشی تعیین‌کننده داشته است.

آنچه مقاله حاضر را با سایر آثاری که مستقیماً به مقوله طالبان می‌پردازند متفاوت و مجزا می‌کند، عبارتند از: ۱- پردازش تحولات طالبان کنونی؛ ۲- ریشه‌یابی عوامل بازتولید قدرت طالبان بر مبنای مدل مفهومی کاتاستروف-چارچوب؛ ۳- دیده شدن عوامل نفوذ و قدرت‌یابی طالبان از دریچه چارچوب‌های شناختی، پیش‌آگاهی، انگیزشی و متغیرهای وابسته ناپیوسته و ۴- ارائه راهکارهای لازم جهت بالابردن امنیت مرزهای شرق کشور.

۲- چارچوب نظری؛ کاتاستروف-چارچوب

۲-۱- نظریه کاتاستروف

تئوری کاتاستروف^۱ یا فاجعه یک از نظریات مهم ریاضی (توپولوژی ریاضی) است که تغییرات اتفاقی و ناپیوسته یک وضعیت را در گونه‌های مختلف پدیده‌ها با دقت بررسی می‌کند. همچنین رابطه متقابل بین متغیرهای سیستم را با یکدیگر به شکل مدلی هندسی تشریح می‌کند. این نظریه توسط «رنه تام» فرانسوی در سال ۱۹۶۹ مطرح و به دلیل تلاش‌های «کریستوفر زیمن» در دهه ۱۹۷۰ بسیار محبوب شد. زیرا شامل مدل‌هایی مناسب برای توضیح تغییرات ناگهانی متغیرهای وابسته ناپیوسته است. چنین متغیرهایی فاجعه بار نامیده می‌شوند. دلیل آن این است که ریاضیات به طور سنتی فرض کرده است که هر دو متغیر مستقل و وابسته، پیوسته هستند. (Thom, 1972: 45) از همین رو نیز این به ویژه برای علوم کمتر دقیق مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی بسیار مناسب است، جایی که اندازه‌گیری و مشکلات مفهومی، فرض یک متغیر وابسته پیوسته را در بسیاری از موارد تا حدودی سخت می‌کند. در علوم سیاسی و اجتماعی این نظریه‌ای همچنین از این منظر اهمیت دارد که ۱- تحولات ناگهانی و مصیبت‌بار ناشی از یک تغییر بعضاً جزئی را در وضعیت موجود در صحنه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به خوبی تبیین می‌کند؛ ۲- اثبات می‌کند که مجموعه از تغییرات تدریجی، ناپیوسته، پیوسته و یا آهسته مانند افزایش اعتراض و نگرانی از حاکمیت،

1 . Catastrophe Theory

گسترش روحیه انقلابی، شورش و تراکم فشار روانی و نارضایتی مردم یک کشور، تغییرات ناگهانی یا فاجعه‌های عظیم را به راه می‌اندازد. (Zeeman, 1977: 45-50) با این وجود در آثار داخلی کمتر به این تئوری پرداخته شده است. این در حالی است که بررسی فجایع سیاسی و تحولات اجتماعی با کاربرد این تئوری نشان می‌دهد که درگیری‌های سیاسی چه آنها که ناگهان شروع و تشدید می‌شوند و چه آنها که شروع می‌شوند و به تدریج شدت می‌گیرند، متاثر از چه عناصر هستند. (Berry, 1977: 2065-2080) این مساله فهم ما را برای اتخاذ راهبردهای دفاعی و حفاظتی افزایش می‌دهد زیرا نظریه فاجعه ساختار طبقه‌بندی شده لازم را در سطح سیستمی فراهم می‌کند.

۲-۲- نظریه چارچوب ۱

تئوری چارچوب که اولین بار بوسیله اروینگ گافمن^۲ مطرح گردید، یک ابزار نظری، روش‌شناختی و مهم برای بررسی چگونگی ظهور جنبش‌های اجتماعی در میان پژوهشگران علمی و محققان اجتماعی است. «اسنو» و «بنفورد» پس از گافمن این تئوری را استحکام بیشتری بخشیدند. از نظر آنها از تئوری چارچوب به خوبی می‌توان برای توضیح روند جنبش‌های اجتماعی استفاده نمود (Snow, Benford, 1988: 200-2017) جنبش‌ها حامل باورها و ایدئولوژی‌ها هستند. علاوه بر این، آنها بخشی از روند ایجاد معنا برای شرکت‌کنندگان و مخالفان هستند. به اعتقاد آنها حرکات توده‌ای و جنبش‌های اجتماعی زمانی موفق می‌شوند که تصورات و چارچوب‌های پیش‌بینی شده در ارتباط با آنها با چارچوب مورد نظر شرکت‌کنندگان هماهنگ شده و همبستگی لازم بین دو طرف ایجاد کند. این فرایندی است که به آن هم ترازوی چارچوب گفته می‌شود. اسنو و بنفورد می‌گویند که همسویی یا هم‌ترازی چارچوب عنصر مهمی در بسیج مردمی یا جنبش اجتماعی است. آنها استدلال می‌کنند که وقتی چارچوب‌های فردی از نظر هماهنگی و مکمل بودن به هم متصل می‌شوند، «هم‌ترازی چارچوب»^۳ رخ می‌دهد (Snow, Benford, 1988: 200-2017) و «هم‌نوایی چارچوب»

1 . Frame analysis
2 . Erving Goffman
3 . frame alignment

را تولید می‌کند، که کلید این فرایند است. این وضعیت شرایطی را برای مردم و رهبران جنبش‌ها فراهم می‌کند که بتواند بر مبنای آن زندگی در جغرافیای سرزمینی و حتی جهان را «درک»، شناسایی و تعریف کنند». بر مبنای این رویکرد افراد امکان شناخت مجدد از فضای سیاسی کشور خود را پیدا می‌کنند و شهروندان نیز با توجه به اتفاق رخ داده می‌توانند انتظارات تازه‌تر و البته تعریف شده‌ای را از فضای جدید بوجود آمده داشته باشند. (Klandermans, 1988: 84-93) Kriesi, Tarrow, 1988: 84-93 اسنو و بنفورد سه وظیفه اصلی چارچوب را مشخص می‌کنند و مدعی هستند که موفقیت بیشتر در تحقق این وظایف است که عبارتند از: ۱- چارچوب تشخیصی برای شناسایی مشکل و فهم آنها؛ ۲- چارچوب پیش‌آگهی برای پیشنهاد راه‌حل‌ها استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها برای یک مشکل و ۳- چارچوب انگیزشی برای خیزش نظامی و مردمی و فراهوانی همگانی در استفاده از اسلحه یا مذاکرات منطقی. علاوه بر این، هرچه ارتباط چارچوب‌های مطرح شده با واقعیت کشور و اجتماع موجود در آن بیشتر باشد، وفاداری را افزایش می‌دهد، زیرا با اسطوره‌ها و روایات فرهنگی موجود مطابقت پیدا می‌کند. این مسئله چرخه اعتراض را افزایش داده و سرعت تحرکات و پیشروی‌های جنبش را افزایش می‌دهد. (Snow, Rochford, Worden: 1986: 470-480)

۲-۲-۱- چارچوب‌سازی تشخیصی

امروزه، دانش‌پژوهان، تلاش تجربی و علمی قابل ملاحظه‌ای در راستای شناسایی و تحلیل انواع مختلف اجزاء تشخیصی، و پیش‌گویانه و چارچوب‌سازی‌های خاص گروه‌سازی، حامی پروری و بسیج مربوط به جنبش‌ها و سازمان آن‌ها انجام داده‌اند. یک نمونه از مطالعات موردی بر مبنای چارچوب تشخیصی، اقدامی است که جیمسون و همکارانش در ارتباط با «چارچوب‌های بی‌عدالتی» انجام داده‌اند. در این پژوهش به میزان قابل توجهی به شیوه‌هایی که در آن‌ها جنبش‌ها «قربانیان» نوعی بی‌عدالتی را مشخص کرده‌اند و قربانی شدن آن‌ها را تبیین و آشکار کرده‌اند، پرداخته است. در مجموع، این گونه پژوهش‌ها و مطالعات در تقویت و قوام یافتن مدل جیمسون و همکارانش که به مفهوم‌سازی و تشریح چارچوب‌های بی‌عدالتی به عنوان یک رویکرد و شیوه تفسیر (که مقدمه‌ای بر سرپیچی، شورش، اعتراض یا نافرمانی هستند) عمل می‌کنند. افرادی این

چارچوب‌های بی‌عدالتی را تولید و بازتولید می‌کنند؛ یا با آن منطبق می‌شوند که کنش و رفتارهای مرجع قدرت را ناعادلانه و توأم با بی‌مهری دانسته‌اند. در حالی که شواهد و عینیات تجربی مطالعات و تحقیقات پیش گفته به روشنی اثبات نموده که چارچوب‌های بی‌عدالتی و عدم برابری جمعی در انواع مختلف جنبش‌ها و گروه‌های اجتماعی مشترک هستند، اما، مطالعات تئوریک یا تجربی کمی در تأیید و پذیرش نظر جیمسون مبنی بر این که همه چارچوب‌های کنش جمعی و اجتماعی «چارچوب‌های بی‌عدالتی» هستند، وجود دارد. البته باید اذعان شود که تا کنون هیچ مطالعه‌ای هم در تأیید این نظر بلندپروازانه و آرمانی که تمامی چارچوب‌های کنش جمعی در بردارنده جزئی بی‌عدالتی می‌باشند موجود نیست. مثلاً، در جنبش‌های مذهبی و بنیادگرایی، هم‌یاری و گروهی، و هویتی و ملی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا یک «چارچوب» کنش جمعی، الزاماً همراه با یک جزء بی‌عدالتی خواهد بود. با این همه، به نظر می‌رسد می‌توان مدعی بود که چارچوب‌های بی‌عدالتی و عدم برابری تقریباً در همه جنبش‌هایی که مدافع تغییر بخصوص در ابعاد اقتصادی یا سیاسی‌اند، حضور دارند. از آن‌جا که جنبش‌های اجتماعی-سیاسی در پی آن هستند که موقعیت یا وضعی بحرانی را اصلاح نموده یا تغییر دهند، در نتیجه، رفتار و کنش‌های جهت‌دار منتهی به تعیین منابع علیت است. این جزء وصفی «چارچوب‌سازی» تشخیصی از طریق توجه و تمرکز به علت، تقصیر یا مسؤولیت به این کارکرد ارتباط پیدا می‌کند. با این حال، همدلی و هماهنگی در مورد منشاء مسأله به شکل خود به خود از وفاق و بر سر ماهیت و محتوای مسأله نشأت نمی‌گیرد. جدل و بحث بر سر این که چه کسی یا گروهی یا اساساً چه چیزی مقصر است، به صورت همیشگی و دایمی بین جنبش‌های اجتماعی مختلف و نیز درون سازماندهی‌های جنبش شکل می‌گیرد. به عنوان مثال بنفورد در تحقیق خود در ارتباط با جنبش خلع هسته‌ای دهه ۱۹۸۰ گزارش می‌دهد که این جنبش جزء وصفی چارچوب‌های کنش جمعی است و معمولاً منشاء تضاد کینه‌توزانه درون جنبشی بوده است و گروه‌های صلح طلب را بر سر این مسأله که آیا صفت «مهم‌ترین علت تهدید هسته‌ای» را باید به سقوط کلی اخلاق، تکنولوژی لجام گسیخته، صنایع دفاعی، سرمایه‌داری، ساختار جغرافیایی ناهم‌زمان، یا ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی یا هر دو نسبت داد، دچار دو دستگی کرده است. (Snow & Benford, 2000: 36)

البته، اهمیت این فرآیندهای وصفی برای کنش جمعی را قبلاً شماری از پژوهشگران، پیش از ظهور رهیافت «چارچوب‌سازی» جنبش‌های اجتماعی خاطر نشان کرده‌اند. نظریه‌پردازان جنبش متأخرتر توجه خود را به شیوه‌هایی معطوف داشته‌اند که در آن‌ها فعالان جنبش در مورد «چارچوب‌سازی تعیین مرز» و «چارچوب‌سازی خصمانه» با هم درگیر می‌شوند. البته ذکر این نکته در اینجا اهمیت دارد که این امر به فرایندهای وصفی که ترسیم‌گر مرزهای میان «خیر» و «شر» است و دشمنان و قهرمانان جنبش را مشخص می‌کند مربوط است. این امر را که چارچوب‌سازی‌های خصمانه جنبش همیشه مؤثر نیستند، در تحقیق مقایسه‌ای اخیر که کلاندرمان و همکاران، درباره بسیج‌های کشاورزی در نیوزیلند و اسپانیا انجام دادند، نشان داده شده است؛ آن‌ها دریافتند که بسیاری از کشاورزان که هدف بسیج بوده‌اند، مطمئن نبودند که چه کسی مسؤول موقعیت نامساعد آن‌ها است. در بین کشاورزان آلمانی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، بر سر اجزاء شناختی و مؤثر چارچوب‌های خصمانه‌شان اختلاف وجود دارد. آن‌ها موقعیت نامساعد خود را ناشی از اتحادیه اروپا می‌دانند، اما، خشم خود را معطوف به دولت آلمان، یا سیاست به طور کلی، می‌کنند. (Snow & Benford, 1988: 36)

۲-۲-۲- چارچوب‌سازی پیش‌گویانه یا پیش‌آگاهی

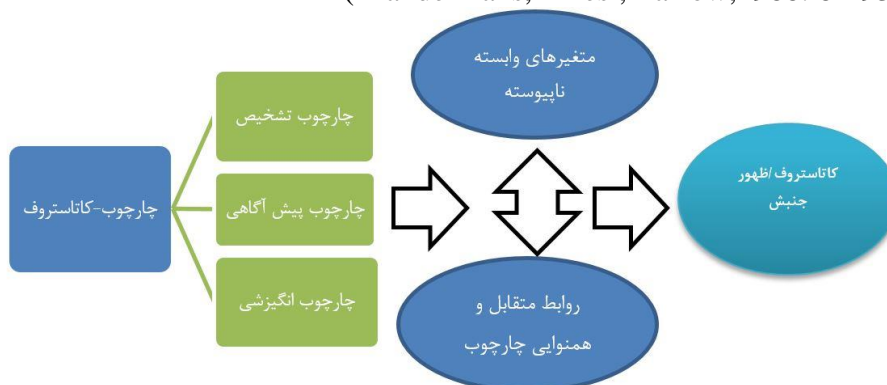
«چارچوب‌سازی» پیش‌آگاهی، وظیفه مهم بنیادین دوم در فرایند چارچوب‌سازی شامل مفصل‌بندی و ایجاد ارتباط منظم میان یک راه حل پیشنهادی برای مسأله - یا بیان حداقلی طرحی برای حمله - و راهبردهایی برای پیش‌بردن طرح را دارد. به طور خلاصه، توجه چارچوب‌سازی پیش‌گویانه، به سؤال لینی «چه باید کرد»، نیز، مسائل مربوط به وفاق و بسیج را در بر می‌گیرد. این امر نوعی توافق بین چارچوب‌های تشخیصی و پیش‌گویانه است؛ به عبارت دیگر، تشخیص مسائل و علل خاص، به محدود کردن دامنه راه‌حل‌های «معقول» و راهبردهای «قابل ادعا» منجر می‌شود. (Snow, Rochford, Worden: 1986: 470-480)

۲-۲-۳- چارچوب‌سازی انگیزشی

«چارچوب‌سازی» انگیزشی (آخرین وظیفه «چارچوب‌سازی» بنیادین)، «دعوت به قیام مسلحانه» یا توجیه برای درگیر شدن در جهت بهبود کنش جمعی را ارائه می‌کند، و از جمله،

ساخت و طراحی واژگان برانگیزنده را به عهده دارد. تحقق این وظیفه‌ی «چارچوب‌سازی»، متضمن بسط آن چیزی است که نظریه پردازان عرصه چارچوب، آن را جزء «عاملیت» چارچوب‌های کنش جمعی دانسته است. بنفورد در مطالعه خلع سلاح هسته‌ای، به بحث در مورد این عاملیت از طریق متمایزسازی چهار واژگان عام برانگیزنده که طی کنش متقابل بین فعالان جنش، حامیان عادی، اعضای جدید، و دیگران با اهمیت ظاهر می‌شود پرداخته است؛ این واژگان عبارتند از: «صلابت»، «فوریت»، «کارایی»، «آداب‌دانی»؛ این واژگان که متناسب با شرایط ساخته می‌شوند، با توجیهی الزام‌آور برای تن دادن به کنش جمعی و برای حفظ مشارکت، به هواداران عرضه می‌شود. این چهار نوع واژگان برانگیزنده، در ترکیب‌های خاص، به کار می‌روند و مورد حمایت قرار می‌گیرند، و تأثیرهای متفاوتی بر شرکت‌کنندگان دارند.

(Klandermans, Kriesi, Tarrow, 1988: 84-93)



نمودار شماره (۱). مدل مفهومی نظریه چارچوب-کاتاستروف

۳- عوامل بازتولید قدرت طالبان بر پایه نظریه کاتاستروف-چارچوب

بر مبنای رویکرد کاتاستروف هر اتفاق بزرگی که ما را در آستانه خود قرار داده باشد، ریشه در متغیرهای وابسته ناپیوسته و حتی عوامل جزئی در شرایط فعلی و گذشته دارد. در نظر گرفتن این عوامل که شاید جزئی و کم اهمیت به نظر برسد به تدریج در کنار سایر عوامل و در یک رابطه متقابل، شرایط لازم را برای وقوع یک فاجعه در حد کلان محقق سازد. بر مبنای نظریه چارچوب نیز مجموعه این عوامل در سه چارچوب قابل شناسایی هستند. چارچوب-

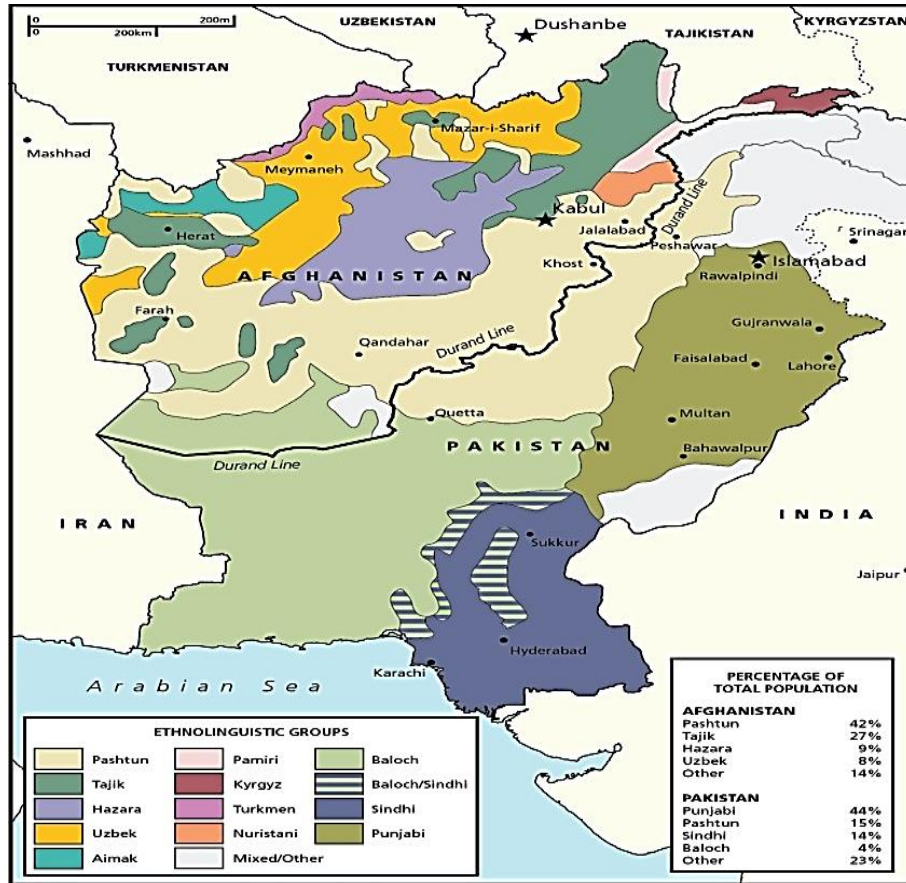
هایی که در زمان اوج همبستگی، هم ترازوی و هم نوایی باعث ظهور یا بازتولید یک جنبش کلان اجتماعی می‌شود.

۳-۱- چارچوب تشخیصی

بر مبنای چارچوب تشخیصی، جنبش‌ها در ابتدای امر به دنبال تشخیص و فهم مشکلات بر مبنای پیش‌فهم‌ها و تفکرات خود هستند. منشاء این مشکلات و معضلات اجتماعی گاهی بی‌عدالتی، گاهی استبداد، گاهی سنت‌گرایی و گاهی هم سنت‌زدایی و تجدد‌گرایی است. اینکه مشکل اجتماعی بر مبنای چارچوب تشخیصی چیست؛ اساساً به نوع فکر، تفهم، تفسیر جهان و متون مقدس، سطح دانش و نظام دانایی سران و تابعان جنبش بستگی دارد. در همین راستا، مشخصاً هدف اصلی طالبان همواره ایجاد حکومت تحت کنترل طالبان در افغانستان و اجرای قوانین شرعی در چارچوب تشخیصی خود است. زیرا آنها نه حکومت دولت‌های خارجی را می‌پذیرند و نه بر این باور هستند که در اجتماع کنونی افغانستان عدالت، برابری و حکومت، بر مبنای شریعت اسلامی حاکم است. ایدئولوژی این جنبش مبتنی بر مطالعه و مطالبه سلفی‌گری و تفسیری رادیکال از اسلام است. (Rashid, 2010: 88) طالبان تعهد ایدئولوژیکی به تفسیر و اجرای دقیق قوانین شریعت بر مبنای رویکرد شناختی خود دارند. (Rashid, 1996: 43) این گروه با استناد به اینکه عدم حمایت از «جهاد» گناه است، جهاد را به عنوان «واجب الهی» ترویج و آن را در بین اعضا به شدت تشویق می‌کنند. (Roggio, Weiss, 2017: 1) البته چارچوب تشخیصی این جنبش در زمینه فهم اهداف غایی شریعت با داعش متفاوت است. زیرا حداقل در مقابل بافت مذهب تسنن، کمتر قائل به غیریت‌سازی مذهبی است. از همین رو، با ظهور داعش، رهبران طالبان بر آن شدند تا به طور علنی، حفظ وحدت پان‌اسلامی را تشویق کنند. این گروه داعش را تهدیدی برای اهدافی چون اخراج قدرت‌های غربی، به دلیل افراط‌گرایی و دشمن‌سازی درونی می‌داند. (Pollowitz, 2014: 2)

اکثریت قریب به اتفاق حامیان طالبان، طلبه‌هایی از مدارس افغانستان و پاکستان هستند. از همان ابتدای پیدایش در سال ۱۹۹۴، برخی شخصیت‌ها و همچنین دولت‌هایی چون دول پاکستانی و برخی کشورهای عربی بخصوص عربستان، به مدارس آنها کمک مالی می‌کردند تا

بتوانند تفسیری خاص از اسلام را تبلیغ و رویکرد معرفتی منحصر به فردی را تبلیغ کنند. (Rashid, 1996: 14) در این مدارس، طالبان برای زدودن رنج مردم در میان مردم افغانستان، به قوانین شرعی اعتقاد پیدا کردند. (Matinuddin, 1999: 17-23) «ملا محمد عمر» اولین رهبر معنوی آنها، با ناامیدی از اینکه قوانین اسلامی پس از برکناری حکومت کمونیستی وضع نشده است، گروه کوچکی از دانشجویان را جمع آوری کرد و متعهد شد که افغانستان را از سلطه حاکمیت اجانب، حاکمان مستبد و غربگرایان رها کند. (Matinuddin, 1999: 24-27) لذا او ابتدا با تنها ۵۰ طلبه که رویکرد معرفت شناسانه او تبعیت می‌کردند، گروهی را تأسیس کرد که بعداً به نام طالبان معروف شد. طی چند ماه، به تدریج جمعیت طالبان با پیوستن شاگردان مدارس پاکستان به این جنبش به ۱۵۰۰۰ نفر رسید. (Sharifi, 2018: 2) از دیرباز هر دو کشور پاکستان و افغانستان، اشتراکات قومی، مذهبی و فکر خاصی داشتند که در زمینه وحدت چارچوب شناختی، حداقل برای قومیتی چون پشتون شرایط لازم را فراهم می‌ساخت.



نقشه شماره (۲). قرابت گروه‌های قوی افغانستان و پاکستان (منبع: این نقشه توسط دانشگاه براون برای برنامه The Choices تهیه شده است، nationalgeographic.org)

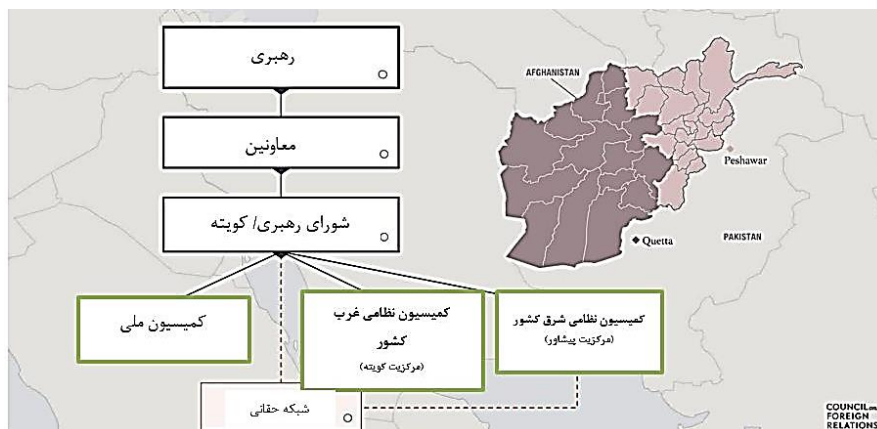
همراه با این افراد تازه وارد که عمدتاً پشتون بودند و طبق نقشه بالا با ۱۵ درصد جمعیت پاکستان دومین قومیت از لحاظ جمعیت در این کشور هستند، حمایت مالی و نظامی از طالبان شدت گرفت. از طریق این حمایت، طالبان توانستند هم نوع تفکر خود را نشر دهد و هم شهر مرزی مهم «اسپین بولدک» را تصرف کنند. (Felbab-Brown, 2010: 45) دلیل این شکل از تحرکات نظامی، به چارچوب شناختی آنها باز می‌گردد. زیرا هم در حوزه شناختی و هم در زمینه هدف غایی، تلاش جنبش طالبان ایجاد یک نظام اسلامی با اقامه دستور الهی در

افغانستان بود. دکترین گروه بر اطاعت شدید از امیر (رهبر) و تمرکز قدرت در روحانیون متمرکز است. (Semple, 201: 21) بر همین اساس، با تشخیص امیر خود با جامعه و دولت هدف خود جنگ یا مصالحه می‌کنند. به عنوان مثال، در ۳ نوامبر ۱۹۹۴، طالبان به فرمان امیر خود در یک حمله غافلگیرانه شهر قندهار را تحت کنترل خود درآوردند و تنها ده نفر را در این جنگ از دست دادند. (Maley, 1998: 4) آنها در آن زمان تمرکز خود را بر امنیت‌زایی و مبارزه با بی‌قانونی گذاشتند، لذا احکام و قوانین جدیدی را پایه‌ریزی نمودند تا از این طریق، چارچوب تشخیصی و معرفتی خود را بر سایر شهروندان القاء نمایند. از همین رو به دلیل موفقیت در مهار فساد، مهار بی‌قانونی و ایجاد جاده‌ها امن، به سرعت به شهرت رسیدند. طی دو ماه بعد، طالبان کنترل ۱۲ استان را به دست گرفتند و تا فوریه ۱۹۹۵ تعداد آنها به ۲۵۰۰۰ طلبه مبارز رسید. (Saikal, 2004: 3)

در همان ابتدای بسیج اولیه طالبان، این مساله مطرح بود که طالبان از سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (ISI) حمایت گسترده‌ای دریافت می‌کند. (Forsythe, 1999: 2) در آن زمان، این سازمان از طالبان برای ایجاد موضع تهاجمی علیه دولت افغانستان؛ به امید ۱- ایجاد قدرت جدید در راس حاکمیت به نفع پاکستان و ۲- برای اطمینان از تجارت آزاد با کشورهای مستقل جدید آسیای مرکزی، استفاده کرد. (Aziz, 2014: 3) در آن زمان، این اهداف با اهداف طالبان همسو بود، زیرا طالبان در تلاش بود تا برای افزایش تفکر تشخیصی و انتقال ایدئولوژی خود، موازی با حمایت خارجی دولت‌هایی چون پاکستان، عربستان و امارات، در ابعاد داخلی نیز حامی پروری نماید. به پشتوانه همین حمایت‌ها، در سال ۱۹۹۶، طالبان برای غالب کردن چارچوب تشخیصی خود، کنترل شهر کابل را به دست گرفتند و امارت اسلامی افغانستان را تاسیس کردند. ملا عمر رئیس دولت شد. (Chappell, 2016: 1) در این زمان طالبان متناسب با رویکرد معرفتی و تشخیصی خود، قوانین سختگیرانه شریعت را اجرا نمود که منجر به انتقادات گسترده‌ای در سراسر جهان شد.

با این وجود آنها که اینک به آنچه در پی آن بودند دست یافته بودند، از تکنیک‌های مختلف جنگی متعارف و غیر متعارف برای دستیابی به هدف خود؛ یعنی ایجاد یک دولت تحت‌حاکمیت شریعت اسلامی استفاده کردند. (Semple, 2015: 1) این تفکرات مستقیم از

سمت سلسله مراتب رهبری بر اجتماع آنها انتقال می‌یابد. سلسله مراتبی که از پیچیدگی ساختاری نهادهای مدرن بدور است.



نقشه (۳)، سلسله مراتب رهبری طالبان در افغانستان (منبع: council on foreign relations, www.cfr.org)

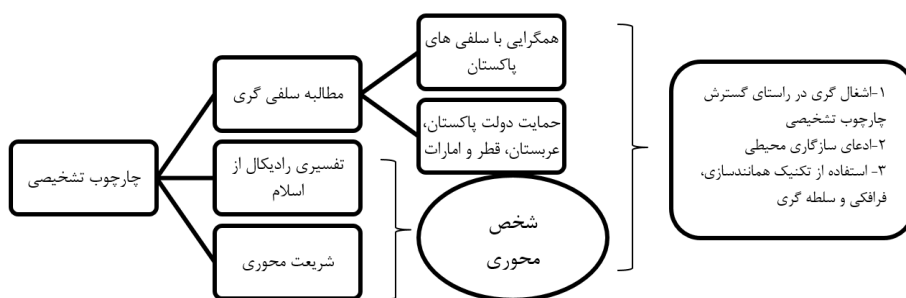
در زمینه چارچوب شناختی می‌توان استدلال کرد که به طور کلی هسته گروه طالبان از دو بخش اساسی شورای رهبری و پیروان عامی ساخته شده که توجه‌شان به امیران است. امروزه این افراد ادعا می‌کنند که در زمینه شناختی متفاوت تر از قبل شده‌اند. بر مبنای تئوری کاتاستروف، به نظر می‌رسد ۴ عامل به عنوان متغیرهای مستقل ناپیوسته بیش از سایر عوامل در انعطاف نسبی آنها تأثیر گذار بوده که عبارتند از: ۱- ناکامی‌های مستمر و عدم دستیابی به خواست‌های مطلوب در دوران تشکیل دولت؛ ۲- از دست دادن رهبران فکری افراطی که فلسفه و بنیان شکل‌گیری آنها را از سال‌های ۱۹۹۴ تشکیل می‌دادند؛ ۳- اجبار در مهاجرت‌های طولانی مدت و حضور اجباری در کشورهای بیگانه؛ و ۴- فهم بیشتر واقعیت‌های قومیتی و مذهبی در افغانستان است. این جنبش در راستای تحقق بخشیدن به تفکرات خود سه رویکرد ویژه را در پیش می‌گیرند که عبارتند از:

۱- همانندسازی: بدین معنا که ۱- عصر خود را با زمان پیامبر (ص) مقایسه نموده، از رهبران خود نیز تصویری چون پیامبر در اذهان حامیان خود ترسیم می‌کنند؛ ۲- تأویل و تعریف انحصاری از دین ارائه داده و از طریق «قیاس با جعل احادیث» به کنش‌های جنگی روی می‌آورند. چنانچه «هبت‌الله آخوندزاده» رهبر طالبان در شهریور ۱۴۰۰ به صورت شفاف اعلام کرد: «در آینده، همه مسائل مربوط به حکومت و شیوه زندگی در افغانستان تحت قوانین شریعت مقدس اجرا

می‌شود.» (Reuters, 2021: 3) آنها با همین رویکرد، امروزه مجازات‌هایی چون تنبیه مجرمان به اشکال مختلف و در برخی مواقع بسیار سخت چون مجازات دینی و مذهبی را در دستور کار خود داده‌اند.

۲- فرافکنی: گروه‌های طالبانی که در زمان بیرون بودن از قدرت سیاسی، خود مخمل اصلی نامی در بسیاری از زمینه‌ها، بخصوص در زمان حاکمیت رقبای خود هستند، با فرافکنی و کاملاً آگاهانه، همه فسادهای اداری-اقتصادی و سیاسی را به گردن حکومت‌های رقیب انداخته و خود را از این امر مستثنا می‌دانند، در حالی که مولوی‌ها و جنگ‌جویان بسیاری در صفوف طالبان نیز به انواع فسادها مبتلا هستند. آنها در تمام دوران مذاکرات صلح، از نخستین «لویه‌جرگه مشورتی صلح» در افغانستان تا اکنون، به هیچ یک از تعهدشان وفادار نمانده‌اند، اما این متعهد نبودن‌شان را باز هم به گردن حکومت انداخته و ابراز کرده‌اند که حکومت متعهد نیست.

۳- سلطه‌گری: بخش بزرگی از بدنه طالبان را پشتون‌های قبایل جنوب افغانستان تشکیل می‌دهد. آنها با استناد به این مسئله و مقولاتی چون غیر اسلامی بودن حکومت، خود را محق می‌دانند تا دولت افغانستان و کشور های منطقه این گروه را به عنوان بخشی از واقعیت جامعه افغانستان که از بقیه بر حکومت سزاوارتر است بپذیرند. پیش از این، آن‌ها از حکومت اخراج شده و در زمینه‌های مختلف شکست خوردند، به حدی که مجبور به فرار و ترک کشور شدند، اما دست از رسیدن به قدرت نکشیدند.



نمودار شماره (۲)، چارچوب تشخیصی و زمینه های تقویت قوا

۳-۲- چارچوب پیش آگاهی و فرایند گفتمان ساز

دومین عنصر مهم تئوری چارچوب، پیش آگاهی است. در این چارچوب تمرکز اصلی بر ارائه راه حل هایی است که بر مبنای چارچوب شناختی در ذهن تصمیم گیرندگان سازمان یافته است. در راستای این مساله، ۱- الگوهای جدید اجتماعی ارائه می شود؛ ۲- روش های متفاوتی برای تنظیم روابط میان گروه ها و نیروهای رقیب و خود در دستور کار قرار می گیرد؛ و ۳- در نهایت روش های مسالمت آمیز یا قهرآمیز در دستور کار قرار می گیرد. بنابراین، میان چارچوب تشخیصی و پیش- آگاهی رابطه مستقیمی وجود دارد. رابطه ای که در نهایت موانع همناوی چارچوب را از بین می- برند. از همین رو، چارچوب تشخیصی و نوع تفکر تشخیصی طالبان نقش مستقیمی در تعیین راه حل های ارائه شده از سوی آنها دارد. راه حل هایی که بر مبنای تئوری کاتاستروف، آنها را آستانه باز تولد مجدد قدرت قرار داده است.

واکاوی تحولات اخیر افغانستان نشان دهنده آن است که بطور کلی دو راه حل و راهکار اساسی را می توان در کنش و اندیشه های سیاسی- اجتماعی و مذهبی طالبانسیسم برای پایان دادن به آنچه مشکلات افغانستان می دانند، برشمرد که عبارت است از: ۱- احیای مدل حکومتی امارت اسلامی و ضدیت با فرهنگ و تمدن غیر؛ ۲- بازگشت به سنت، استقرار نظم خشن و تشکیل جامعه قدسی (هندی، ۱۳۱۰، ۱۶۹).

۳-۲-۱- احیای مدل حکومتی امارت اسلامی و ضدیت با فرهنگ و تمدن غیر

طالبان به اسلام سیاسی و تفسیر حداکثری از شریعت اعتقاد دارد. از همین رو، به باور آنها تشکیل حکومت اسلامی با اجرای قرائت رسمی و طالبانی از متن اسلام در پرتو این شکل از حکومت، اولین راه حل آنها برای چیرگی بر مشکلات امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان است. با این حال، امارت اسلامی افغانستان^۱ یک شکل از «حکومت اسلامی» به رسمیت «شناخته نشده» است که برای اولین بار در سپتامبر ۱۹۹۶ توسط طالبان، پس از سقوط کابل در ۱۹۹۶ در افغانستان تأسیس شد. این مدل حکومتی تا سال ۲۰۰۱ که آمریکا به افغانستان لشکر کشی

1 Islamic Emirate of Afghanistan

نمود، در قدرت باقی ماند، اما پس از حملات ۱۱ سپتامبر سرنگون شد و باعث دوری ۲۰ ساله طالبان از حکومت در افغانستان گردید. پس از سقوط کابل در سال ۲۰۲۱ آنها دوباره به قدرت بازگشته و اعلام کردند که قصد ایجاد مجدد امارت اسلامی را دارند. (Ellis-Petersen, 2021: 1). بنابراین، امروزه امارت اسلامی با قرائت طالبانی، محتمل‌ترین گزینه‌ی حکومت آینده در افغانستان است. این مدل حکومتی از چند جهت به باور طالبان دارای مزیت است که عبارتند از:

۱- سرعت در پیگیری و کاهش هزینه زمانی؛ دموکراسی از نگاه طالبان نه متناسب با متن اسلام مورد نظر آنها است و نه باعث کاهش فساد، تقلب و ناکارآمدی آن شده است. این درحالی است که امارت اسلامی نیاز به تدوین قانون اساسی پیچیده، ایجاد نهادهای نوین و انتخابات ندارد. در نتیجه این ظرفیت را دارد که به سهولت و در زمانی اندک بر کلیه امور افغانستان در ابعاد مختلف سیاسی-اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مسلط شد. ۲- کارآمدی و اثر بخشی؛ از زاویه دید سران طالبان، دو دهه دموکراسی و تجربه کارکرد آن، نشان داد که این مدل حکومتی، کمترین تحول استعلاپی و کارآمدی لازم را در افغانستان داشته است. این درحالی است که امارت اسلامی می‌تواند در بسیاری از زمینه‌ها بخصوص تأمین امنیت که حلقه مفقوده جامعه افغانستان است موفق عمل کند. ۳- تسلط بر کشور و غالب بودن حامیان طالبان؛ طالبان در شرایط فعلی پیروز میدان و نیروی غالب و مسلط بر امور کشور افغانستان است. آنها معتقدند با کمک حامیان خود می‌توانند خدمات اجتماعی خود را گسترش دهند. مابقی افراد جامعه نیز ناگزیر بر تبعیت از آنها هستند. از لحاظ اعتقادی، یکی از معیارهای مشروعیت بخش برای حکومت در تفکر سیاسی اهل سنت بخصوص نیروهای افراطی طالبان، استناد به مقوله غلبه است. آنها با خوانش خود محور از گزاره «الحق لمن غلب و الحکم لمن غلب، نحن مع من غلب؛ یعنی حق با کسی است که غلبه کند و حکومت هم از آن اوست و ما هم با حاکم غالب هستیم» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۳۰)، حکومت را حق خود می‌دانند. لذا هم آن را مقبول می‌دانند و هم بر بافت سنتی و اجتماعی افغان‌ها القا نموده که چاره‌ای جز پذیرش آن ندارند.

با این وجود، چند مساله وجود دارد که این مدل حکومتی را با دنیای کنونی در تضاد قرار می‌دهد. اولین مساله تخریب سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی بوسیله این شکل از حکومت است. به عبارتی، این مدل حکومتی نهادگریز است. به طور کلی از بکارگیری قانون اساسی و قوانین

عقلگرا، مشخص و مجزا در همه زمینه‌ها ناتوان است. سازمان‌ها، تشکله‌ها و نهادهای مجزا و دارای مسئولیت و اختیارات که مشخصه دنیای مدرن است را به رسمیت نمی‌شناسد. علاوه بر عدم توجه به قانون اساسی و نهادهای اجرایی، تقنینی و قضایی؛ در امارت اسلامی مشارکت مردمی نیز جایگاهی ندارد. این درحالی است که در دنیای فعلی، زیستن با چنین حکومت بدون نهاد و قانونی، بسیار نگران کننده است. این نقیصه همواره حکومت طالبان را با پدیده عدم رسمیت مواجه نموده است. چنانچه پیش از این، دولت اولیه ۱۹۹۶-۲۰۰۱ به رهبری طالبان تنها توسط پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به رسمیت شناخته شد. (Guelke, 2006: 345) در این میان ترکمنستان موضع «بی طرفی مثبت» و همکاری محدود با طالبان را اتخاذ کرد. (Jeffrey, Harriss, 2014: 77)

مساله بعد عدم توجه به خواسته‌های نسل جوان و عدم پذیرش سایر اقوام است؛ امارات اسلامی، بر اساس تجربه‌ی قبلی، به منزله سلطه یک قوم بر اقوام دیگر است. بنابراین، سایر اقوام باید منویات قوم پشتون را به رسمیت بشناسند. چنانچه در حکومت گذشته خود، اقلیت‌های مسلمان غیر سنی مانند مسیحیان، شیعیان، بودایی‌ها، سیک‌ها و هندوها با تبعیض گسترده مذهبی و نسل کشی فرهنگی و همچنین انواع دیگر آزار و شکنجه مواجه شدند؛ (Demirjian, 2021: 3) طالبان همچنین آثار و آثار تاریخی متعددی مانند مجسمه‌های بوداهای ۱۵۰۰ ساله بامیان را تخریب کردند. به هر حال در آن شرایط، این مدل حکومتی، به عنوان یک حکومت دینی، بر اساس تفسیر دیوبندی از قوانین مذهبی اسلام (شرع) و مطابق با «مکتب حنفی» و احکام شرعی رهبر و بنیانگذار گروه، یعنی محمد عمر اداره می‌شد. در این حکومت مخالفت با لیبرال دموکراسی، سکولاریسم و فرهنگ و تمدن غرب به شدت ترویج می‌شود. (Matinuddin, 1999: 34-43) در همین راستا نیز، با چندین فعالیت فرهنگی و تفریحی در حکومت سابق آنها مخالفت شد که برخی از آنها عبارتند از: ۱- حضور زنان و دختران در مدارس و دانشگاه‌ها ممنوع شد و همچنین تا حد زیادی از کار در اجتماع منع شدند؛ ۲- همچنین آنها ملزم به رعایت احکام اسلامی و همراهی با اقوام محرم مرد در هر زمان در هنگام خروج از خانه خود بودند؛ ۳- طبق فرامین رهبر طالبان، اگر شهروندان قوانین خاصی را زیر پا می‌گذاشتند، مجازات می‌شدند؛ ۴- در آن زمان، پنج نماز واجب روزانه برای همه مسلمانان اجباری و طبق قانون اجرا شد و کسانی که به آن پایبند نبودند دستگیر می-

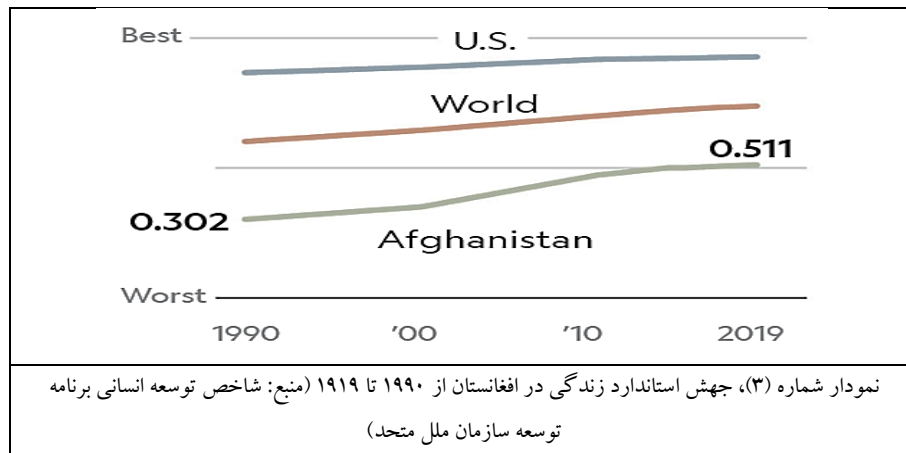
شدند؛ ۵- تراشیدن ریش برای مردان جرم تلقی شد. (Nordland, Rubin: 2013: 8) همچنین در دوران حکومت طالبان در سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، بسیاری از فعالیت‌ها و بازی‌های تفریحی مانند فوتبال، بادیادک بازی و شطرنج ممنوع شد. سرگرمی‌های عمومی مانند تلویزیون، سینما، موسیقی، VCR و ابزارهای تصویری چون ماهواره ممنوع شد. همچنین در فهرست اقلام ممنوعه «آلات و لوازم جانبی موسیقی» و همه اشکال تندیس و نمای بصری موجودات زنده وجود داشت. نگهداری کبوتر یا سایر حیوانات خانگی نیز ممنوع بود و طبق حکم طالبان این پرندگان کشته شدند. امروزه نیز تقریباً اکثر موارد بالا جزء خطوط قرمز طالبان در امور فرهنگی، تفریحی و ورزشی حساب می‌شود (Sanger, 2021: 2)

با این حال، در شرایط فعلی طالبان به صورت شفاهی متعهد به پذیرش مخالفین شده و تلاش می‌کند بر مبنای مدل حکومتی جدید انعطاف بیشتری به خرج دهد. از همین رو، ضمن کسب رضایت نسبی بخش زیادی از مردم افغانستان، تا کنون دولت‌های چین، پاکستان، روسیه، عربستان سعودی و ایالات متحده اعلام کرده‌اند که در صورت رعایت اصول اولیه حقوق بشر ممکن است در آینده دولت طالبان را به رسمیت شناسند. (Sanger, 2021: 2) البته کشورهایی چون بریتانیا و کانادا فعلاً اعلام کرده‌اند که حکومت طالبان بر افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسند.

۳-۲-۲- جامعه قدسی؛ بازگشت به سنت و استقرار نظم خشن

گرچه طالبان سعی در نشان دادن انعطاف دارد اما مسلماً آنها باز هم تمایل به سنت‌گرایی داشته و در پی تشکیل جامعه قدسی هستند. اصولاً وقتی صحبت از رابطه دین و سیاست می‌شود، می‌توان دو نوع نظم را از هم تفکیک کرد: نظم سکولار و نظم قدسی. در یک جامعه و نظم قدسی، برخلاف جامعه‌ی سکولار، اعتقاد به منشأ متعالی و قدسی برای نظم سیاسی وجود دارد. طرفداران جامعه‌ی قدسی در پی حاکم کردن اراده‌ی الهی بر نظم اجتماعی هستند. در چنین جامعه‌ای تکثر به رسمیت شناخته نمی‌شود و نظم سیاسی ماهیت انحصاری دارد. چنین جامعه‌ای به جای توافق و گفتگو، بر خشونت و تسلیم استوار است. جامعه‌ی قدسی سنتی، که می‌توان ادعا کرد به سال‌های حکومت قبلی طالبان برمی‌گردد، جامعه‌ای است که مظاهر مدرنیته در شکل قابل توجه در آن ظاهر نشده است؛ لذا جامعه‌ای یکپارچه بوده و همبستگی شناختی، اجتماعی و فرهنگی

بیشتری در میان اجتماع شهروندان وجود دارد. بدیهی است اداره کردن چنین جامعه‌ای و پیاده‌سازی آرمان‌های چارچوب پیش آگاهی در آن، نیازمند سخت‌گیری، سرکوب و خشونت شدید نیست. اما جامعه‌ی قدسی و اکنشی، یعنی جامعه‌ای که دقیقاً جامعه فعلی افغانستان است، نسبت به بیست سال گذشته با نشر تکثر فرهنگی، آزادی اجتماعی، نفوذ انگاره و ارزش‌های غربی در بخش‌های از این کشور تا حدودی متفاوت شده است. به عبارتی، فضای فرهنگی-اجتماعی کنونی افغانستان، پس از دوره‌ای از ترویج و تبلیغ «نسبیت فرهنگی»، «تکثر» و «یکپارچگی‌زدایی»، به ارزش‌های جمهوریت هر چند به صورت مصنوعی، عادت نموده و خود به نوعی از یکپارچه‌سازی و انحصاری کردن نظم سیاسی و اجتماعی در بافت اجتماعی منجر شده است. این کشور از نظر کلی در زمینه درآمد، بهداشت و آموزش پیشرفت کرده است. طبق نمودار پایین این کشور توانسته خود را از استاندارد «بدترین» به سمت شرایطی بالاتری نسبت به گذشته سوق دهد. همچنین دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی در ۲۰ سال گذشته به ویژه برای دختران افزایش یافته است.

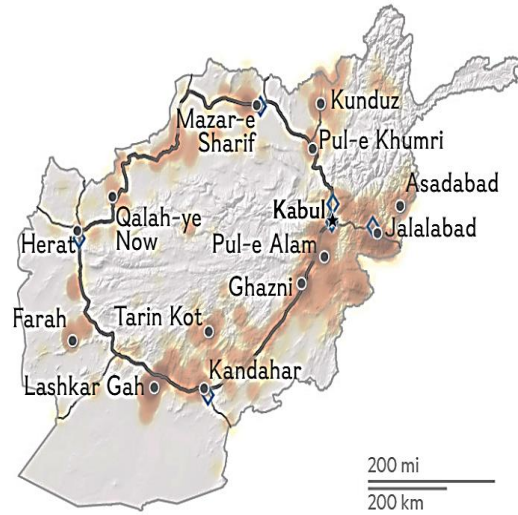


بنابراین، طالبان برای ایجاد یکسان‌سازی مورد نظر و تلقین قرائت خود از شریعت و دمیدن آن به عنوان «قرائت رسمی از دین» در بافت اجتماعی، صرفاً با اقدامات فرهنگی نه موفق خواهد شد و نه نیازی به اعمال چنین رویکردی می‌بیند. در نتیجه به احتمال در برخی مقاطع بخصوص پس از

**Intensity of conflict,
Jan. 2017-June 2021**



◆ NATO base, April 2021

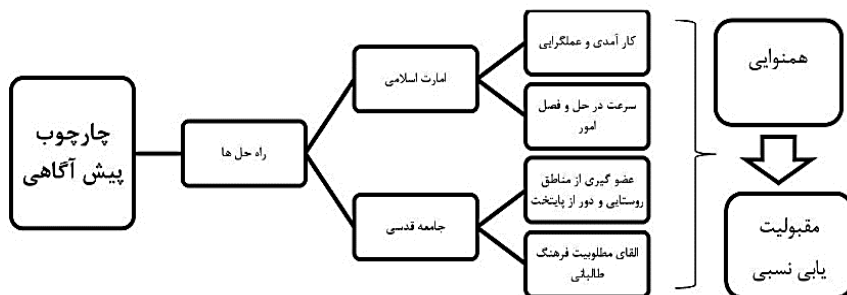


نقشه (۵): شدت درگیری های داخلی طالبان افغانستان از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱

(منبع: Fred Kagan, Critical Threats Project; Eli Berman, Jacob Shapiro, Empirical Studies of Conflict; UNODC)

به نظر می‌رسد در نگاه بسیاری از مردم موافق جریان طالبان نیز این امر پذیرفته شده است که هدف طالبان بازگشت به سنت صالحان و ایجاد جامعه‌ای قدسی است، البته از نظر آنها این تنها یک هدف نیست بلکه راه حل برون رفت جامعه از معضلات کنونی است. لذا با کمک سیاست شریعت محوری، قصد بازگشت به سنت گذشتگان را دارند. این درحالی است که همانطور که ذکر آن رفت، هرچقدر نشانه‌های تغییر در طالبان کم‌رنگ است، به همان اندازه نشانه‌های تغییر در ساختار اجتماعی برخی کوچکی از شهروندان افغانستان بخصوص در طی دو دهه‌ی اخیر در مناطق شهر نشینی چون کابل و شمال افغانستان پررنگ و چشمگیر است. آنها به ناچار باید از این به بعد خود را بر مبنای قوانین طالبانی وفق دهند.

نمودار شماره (۵)، چارچوب پیش آگاهی و ارائه راه حل فراگیر



۳-۳- چارچوب انگیزشی

آخرین چارچوب که وظیفه تعیین کنندگی دارد، چارچوب انگیزشی است. در واقع در اینجا این مساله اهمیت می یابد که عوامل ایجاد انگیزه در رویکرد نظامی طالبان و حامیان آن و در نهایت بازتولید قدرت آنها چیست؟ همزمانی این تحلیل با تئوری کاتاستروف مارا ملزم به در نظر گرفتن تحولات بنیادین و ریشه های آن تا رسیدن به اتفاق بزرگ کنونی می کند. در ادامه به مهمترین موارد در این زمینه اشاره می شود.

۳-۳-۱- سقوط رژیم مارکسیستی و مورد حمایت مسکو در افغانستان

در بدو امر، سقوط رژیم مارکسیستی یکی از مبنایی ترین عوامل انگیزه مندی طالبان هم برای ظهور و هم برای بسیج نیروها بود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، دولت جدید روسیه به رهبری «بوریس یلتسین» در ژانویه ۱۹۹۲، تمام حمایت خود را از رژیم مارکسیستی افغانستان به رهبری «نجیب الله» متوقف کرد. این خود باعث سقوط رژیم نجیب الله در آوریل ۱۹۹۲ شد. سقوطی که طالبان را در آستانه ورود به عرصه عملی سیاست قرار داد. البته از همان ابتدا نیز دولت نجیب الله در سراسر افغانستان مورد پسند عمومی قرار نگرفت، زیرا ۹۹/۸ درصد شهروندان جامعه ۳۹،۶۲۷،۰۰۰ نفری افغانستان اسلامگرا بوده و انگیزه لازم برای حمایت از این شکل از حکومت مارکسیستی را نداشتند. (joshuaproject, 2021: 3) این درحالی است محمد نجیب الله آخرین رئیس جمهور حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان و یکی از اعضای «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» است. اشتباه او در فهم «چارچوب شناختی» اسلامگرایان افغان بخصوص طالبان بود. در قاموس فهم و معرفت طالبان بخصوص سلفی های

دوران نجیب‌الله، حکومت جمهوری، قانون اساسی سکولار، ناسیونالیسم و مردم محوری جایگاهی نداشت. آنها با دال مرکزی «شریعت اسلامی» همه این دال‌های شناور را بر مبنای فهم انحصاری خود از اسلام معنی می‌کردند. بنابراین پرواضح است که آنها و تمامی حامیانشان نجیب‌الله و اصلاحات مورد نظرشان را پذیرا نباشند. مضاف بر اینکه نجیب‌الله در زمینه اقتصادی نیز همان سیاست‌های «بیرک کارمل» سیاست‌مدار کمونیست افغانستان، یعنی کسی که «نظریه پرداز لنینیست» و از اعضای «کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان» بود را ادامه می‌داد. علاوه بر این، رفتار خشن افسران و سیاست‌مداران رژیم کمونیستی با مخالفین و به ویژه برخورد تند آنها با جامعه مذهبی و رهبران مذهبی، موجب روگردانی عمومی از حکومت کودتا گردید و انگیزه مخالفت با آنها را افزایش می‌داد (مبارز، ۱۹۹۹: ۴۸) امری که باعث شدت در شرایط کنونی در زمینه دولت بدیل دولت اشرف غنی، حکومت کمونیستی برخلاف امارت اسلامی، کمترین شانس را برای بازگشت مجدد را داشته باشد. در نتیجه مدل حکومتی امارت اسلامی بدون رقیب مانده است.

۳-۳-۲- خشم طالبان از دولت جدید بدون پشتون در سال ۱۹۹۲

سقوط رژیم مارکسیستی افغانستان در ۱۹۹۲ که مسکو قبلاً از آن حمایت می‌کرد، منجر به قدرت یابی فوری طالبان یا هر گروه دیگری از پشتون‌ها نشد. در واقع، «دولت اسلامی افغانستان» تحت تسلط رهبران تاجیک و ازبک بود. احمد رشید روزنامه نگار مشهور پاکستانی در همین زمینه در کتاب خود با عنوان «طالبان» می‌گوید «مسعود و نیروهای ازبک از شمال تحت فرماندهی ژنرال رشید دوستم به فتوحات خود ادامه دادند. این امر ضربه روانی ویرانگری برای طالبان بود؛ زیرا اکنون پشتون‌ها کنترل پایتخت را از دست داده بودند و سهمی از قدرت نداشتند.» (رشید، ۱۳۸۰: ۵۶) لذا بخش اعظم جنگ داخلی بعدی افغانستان بوسیله طالبان، با این ذهنیت شروع شد که در واقع «کابل سقوط کرده» و نه «آزاد شده»، بر همین اساس نیروهای سازمان یافته و متحدتر طالبان برای مبارزه با تاجیک‌ها به وفاق رسیدند. بنابراین، عامل روانی لازم برای اتحاد طالبان را باید نه در سال ۲۰۲۱ که ابتدا باید در دهه نود میلادی جستجو نمود.

۳-۳-۳- کمک‌های خارجی تحول آفرین به طالبان

اگرچه طالبان اکنون در صدد ارائه تصویری جذاب از خود به عنوان یک جنبش بومی افغان است، اما چه در آن سال‌ها و چه در شرایط کنونی، توفیق اصلی آنها بخاطر کمک‌های عینی و تأثیرگذار «وزارت کشور» پاکستان، «اداره اطلاعات و سرویس‌های اطلاعاتی پاکستانی» یا (ISI) و یک گروه اسلام‌گرای پاکستانی به نام «جمعیت‌علماء» و کشورهایی چون عربستان، امارات و قطر است. بر اساس گزارش‌ها، طالبان علاوه بر تسلیحاتی که به تصرف خود در آورد؛ تانک‌ها، توپخانه‌ها و حتی هواپیماها و همچنین آموزش و پشتیبانی لجستیکی را به صورت مستمر از پاکستان دریافت کرده است. بنابراین، طالبان از ابتدا تا کنون گرچه حمایت برخی از اعضای سابق نیروهای مسلح افغانستان را به خود دیده است، اما «سرعت و پیچیدگی» حملات آنها، همراه با «کیفیت ارتباطات»، «پشتیبانی هوایی و بمباران توپخانه»، ذهن پژوهشگران و کارشناسان مسائل جنگی را به این سمت سوق می‌دهد که آنها بدون شک از خارج از کشور حمایت می‌شوند که در سه مورد هیچ‌گونه تردیدی نیست: ۱- حضور نظامی پاکستانی یا حداقل پشتیبانی حرفه‌ای آنها؛ ۲- حمایت مالی عربستان سعودی، قطر و امارات؛ ۳- سکوت دولت‌های چین، آمریکا، روسیه و امید به آرام نمودن آنها (Npr, 2021: 3)

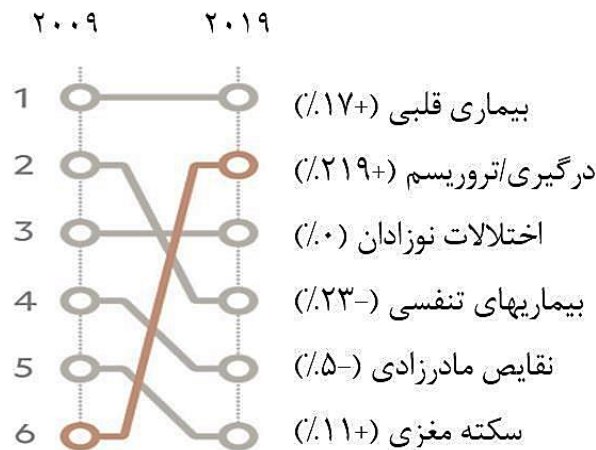
۳-۳-۴- اختلافات در میان غیرپشتون‌ها در مقابل اتحاد طالبان

یکی از عوامل کلیدی که منجر به سقوط رژیم نجیب‌الله در آوریل ۱۹۹۲ شد، نادیده گرفتن ژنرال نظامی و مطرح ازبک یعنی عبدالرشید دوستم بود. او یکی از حامیان مهم وی در ابتدای امر بود، اما به تدریج اختلافات بالا گرفت و دوستم به طالبان پیوست. در شرایط کنونی نیز همین وضعیت وجود دارد. در سطح بین‌المللی کشورهای اندکی خود را ملزم به حمایت از مخالفان طالبان می‌دانند، در سطح داخلی نیروهای ارتش ملی از هم پاشیده و طالبان در بدو امر با یک ارتش ملی متحد و سازمان‌یافته روبرو نشد، بلکه با تعدادی از شبه‌نظامیان مخالف یکدیگر و بدون ساختار نظامی دقیق روبرو شد. این در حالی است که رئیس‌جمهور این کشور نیز که جزء اولین کسانی بود که کشور را ترک کرده بود. از طرفی نیز پشتون‌های پاکستان در حمایت کامل از طالبان تقریباً متفق بودند. اساساً بخشی از انگیزه پاکستان برای حمایت از طالبان پرورش گروهی

تحت سلطه پشتون بود که هم از نفوذ پاکستان برخوردار بودند و هم می توانستند بر اختلافات بین پشتون غلبه کنند.

۳-۳-۵- خستگی مردم از مبارزات پس از خروج شوروی

شهروندان افغانی مدت‌های زیادی است که امنیت و آرامش روانی لازم حتی برای رسیدن به حدی نازلی از ثبات را از دست داده‌اند. این مسأله از دیر باز چه در دولت اسلامی افغانستان به رئیس‌جمهوری «برهان‌الدین ربانی» که از اواسط سال ۱۹۹۲ ریاست کشور را بر عهده داشت و پشتون‌ها در آن قدرتی نداشتند و چه در دولت اشرف غنی، برای بخش وسیعی از مردم قابل احساس بود. بسیاری از آنها در جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی و تروریسم کشته شدند. این آمار از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ با سرعت بالایی افزایش یافت. بدیهی است این رشد آمار، آنها را متمایل به دولتی نماید که در آن امنیت جانی بیشتری احساس شود.

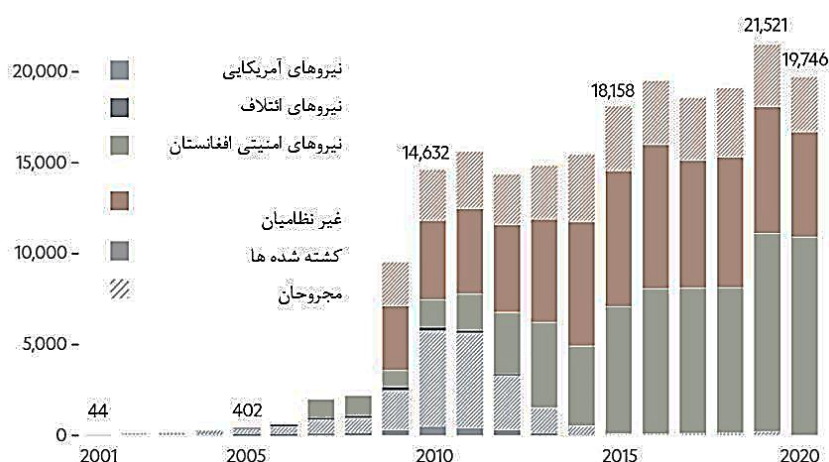


نمودار (۶): علل مرگ و میر و جهش مرگ بوسیله درگیری و تروریسم (منبع: موسسه سنجش و ارزیابی سلامت (Motlagh, 2021))

بنابراین، تا سال ۲۰۱۹ یعنی تا زمانی که آمار موثقی وجود دارد، درگیری‌های خشونت‌آمیز به طور چشمگیری به عنوان عامل اصلی مرگ‌افزایش می‌یابد. بخصوص در هفت سال گذشته بیش از ۳۰۰۰ غیرنظامی در افغانستان در پی درگیری‌های مسلحانه کشته شدند. در سال ۲۰۲۰، ۴۳ درصد از کشته‌شدگان زن و کودک بودند. در دو سال گذشته روزانه حدود ۳۰ تا ۴۰ نیروی افغان

کشته می‌شدند. البته در این میان طالبان نیز نیروهای زیادی را از دست دادند. به گونه‌ای که برآورد می‌شود که طالبان و دیگر مخالفان از آغاز جنگ تاکنون بیش از ۵۰ هزار کشته داشته‌باشند. (Knickmeyer, 2021: 3)

نمودار (۷)، تلفات انسانی در طول سال‌های جنگ تا قبل از سال ۲۰۲۱ (Motlagh, 2021)



به‌همین خاطر به تدریج برخی از قومیت‌ها و بسیاری از پشتون‌ها حکومت طالبان را بر دولت مستقر در کابل ترجیح دادند. در نگاه آنها، اگرچه حکومت طالبان در سخت‌گیری و افراط سرآمد بود، اما بسیاری از پشتون‌ها نظم آن را بر هرج و مرج ترجیح می‌دادند. به باور برخی از تحلیل‌گران «از همان ابتدا، طالبان با مردم خسته از جنگ همراه شدند. آنها پس از تصرف قندهار، جنایت عمومی و جناح بندی بومی را به سرعت به پایان رساندند. رهبران محلی تیرباران یا زندانی شدند. اسلحه توقیف شد؛ موانع جاده تخریب شد؛ شهر پاکسازی شد و زندگی بهتر شد.» (Ali, Stewart, 2021: 3) ابن وضعیت دو شرایط نوین را بوجود آورد ۱- پشتون‌ها را در یک ائتلاف ملی با یکدیگر به هماهنگی رساند؛ ۲- بسیاری از شهروندان که امنیت را اولویت اول خود و زیربنای توسعه کشور می‌دانستند یا در مقابل طالبان ختنی عمل کردند یا با آنها همراه شدند.

۳-۳-۶- کمک خارجی محدود به نیروهای غیرپشتون

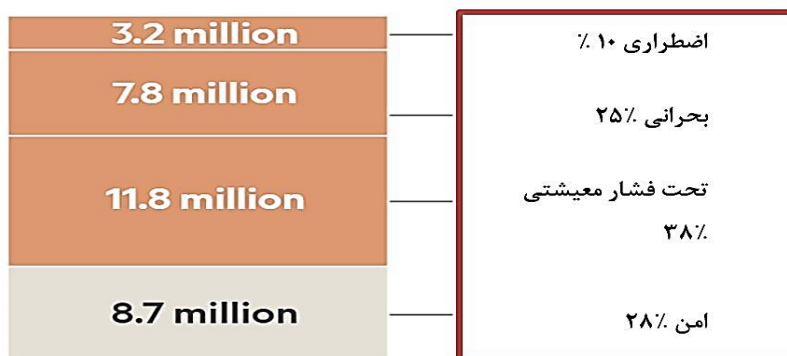
همانطور که پیشتر اشاره شد، طالبان از همان ابتدای ظهور و در بدو قدرت‌یابی از طرف پاکستان و عربستان سعودی کمک‌های خارجی قابل توجهی دریافت می‌کردند، در حالی که

مخالفان غیرپشتونی آنها از این کمک برخوردار نشدند. تنها برخی از کمک‌های خارجی به گروه‌های مختلف اتحاد شمالی عبارتند از: ۱- ایران از گروه‌های شیعه در غرب افغانستان حمایت کرد؛ ۲- روس‌ها از احمد شاه مسعود حمایت کردند. در واقع، مسعود توانست تا زمان ورود آمریکا در اکتبر ۲۰۰۱ به افغانستان، طالبان را از غلبه بر آخرین سنگر اتحاد شمالی در شمال شرقی افغانستان بازدارد. در شرایط فعلی نیز علی‌رغم اعلامیه‌های مکرر احمدشاه بجز محدود نیروهای تاجیکستان، کمتر نیروی به کمک آنها آمده‌اند؛ حتی دولت‌هایی چون فرانسه که احمدشاه به آنها دل خوش بود. بنابراین، تعجب آور نیست که گروه اول انگیزه بیشتری برای تصرف افغانستان داشته باشد. (Motlagh, 2021)

۳-۳-۷- وعده و شعار طالبانی

مطالعات میانگین سن جمعیت مردم افغانستان نشان می‌دهد که بیش از سه نفر از هر چهار افغان، امروزه زیر ۲۵ سال سن دارند. بنابراین جمعیت این کشور بسیار جوان است. به حدی که اکثریت جوانترها، فرمانروایی همراه با خشونت طالبان را به خاطر ندارند. به عبارتی برعکس شعارهای جذاب فعلی، آنها هیچ‌کس را از رژیم انحصارگرای طالبانی که تلویزیون، موسیقی و سینما را ممنوع اعلام کرده بود، ندارند. (George, 2021: 2) پیش از این، آنها مردان را از کوتاه کردن ریش خود منع می‌کردند و زنان را مجبور به پوشیدن لباسهای کاملاً بلند می‌کردند. آنها امروزه رهبران جدیدی را در رسانه‌های خود می‌بینند که با نشان دادن انعطاف، شعارهای جذابی می‌دهند. به عنوان مثال، ملا عبدالغنی برادر، مذاکره کننده اصلی طالبان با بیان گزاره‌ای معنادار صراحتاً پیروز خود را به تمام مردم افغانستان تبریک می‌گوید و اظهار می‌دارد «اکنون نشان داده خواهد شد که چگونه می‌توانیم به ملت خود خدمت کنیم... ما می‌توانیم اطمینان دهیم که ملت ما دارای زندگی مسالمت آمیز و آینده ای بهتر خواهد بود.» (Rasheed, Ibrahim, Siddiqui, 2021: 3) مطابق آمار، تقریباً سه چهارم جمعیت افغانستان به غذای کافی دسترسی ندارند. او به خوبی به وضعیت رفاهی و ناامنی حاکم بر جامعه افغانستان آگاهی دارد به همین خاطر وعده‌هایی می‌دهد که به خوبی بوسیله جامعه افغانستان احساس شود.

جدول شماره (۱)، وضعیت ناامنی غذایی در افغانستان (منبع: طبقه بندی فاز یکپارچه امنیت غذایی)



طالبان و رهبران آن به جهت کسب مشروعیت معنوی و جلب توجه قشر سنتی، پیروزی‌های گسترده افغانستان را نصرت الهی می‌دانند. چنانچه ملا عبدالغنی برادر صراحتاً می‌گوید «به یاری خدا پیروز شدیم، بنابراین ما باید از او سپاسگزار باشیم، در مقابل او متواضع باشیم، تا متکبرانه رفتار نکنیم.» (nytimes, 2021: 2) در همین راستا نیز مدعی شد که به طالبان دستور داده شده تا به غیرنظامیان آسیبی نرساند و وارد خانه‌های شخصی نشوند و با احتیاط وارد شهر کابل شوند. (Motlagh, 2021: 3) بنابراین، طالبان سعی نموده تا به افغان‌های ترسیده و جامعه بین‌المللی محتاط اطمینان دهند که این بار آنها «متفاوت‌تر از گذشته خواهند بود». در همین راستا، ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، وعده داد که «متعهد» به حقوق زنانی که قادر به کار و تحصیل هستند، خواهند بود. البته او در هر اشاره‌ای به زنان تأکید می‌کرد که حقوق آنها توسط قوانین اسلامی تعیین خواهد شد. بدیهی است که در زمینه حقوق زنان، همیشه رهبران فوق محافظه‌کار طالبان تصمیم‌گیری نموده‌اند. علاوه بر این، طالبان تأکید کرده‌اند که همه مقامات دولتی، پلیس و نیروهای مسلح را که علیه آنها جنگیده‌اند بخشیده‌اند. از طرفی دیگر، طالبان از همان ابتدا سعی کرده‌اند به دولت‌ها و سازمان‌های خارجی اطمینان دهند که سفارتخانه‌ها، دفاتر و پرسنل آنها در سلامت هستند. یکی دیگر از وعده‌های آنها، عدم استفاده از خاک افغانستان علیه سایر کشورها و همچنین عدم اجازه به گروه‌های شبه‌نظامی افغان به فعالیت در خارج از افغانستان است. همچنین طالبان وعده داده است که به صنعت مواد مخدر در افغانستان پایان می‌دهد.

(Rasheed, Ibrahim, Usaid, 2021)

۳-۳-۸- خروج نیروهای آمریکا از افغانستان

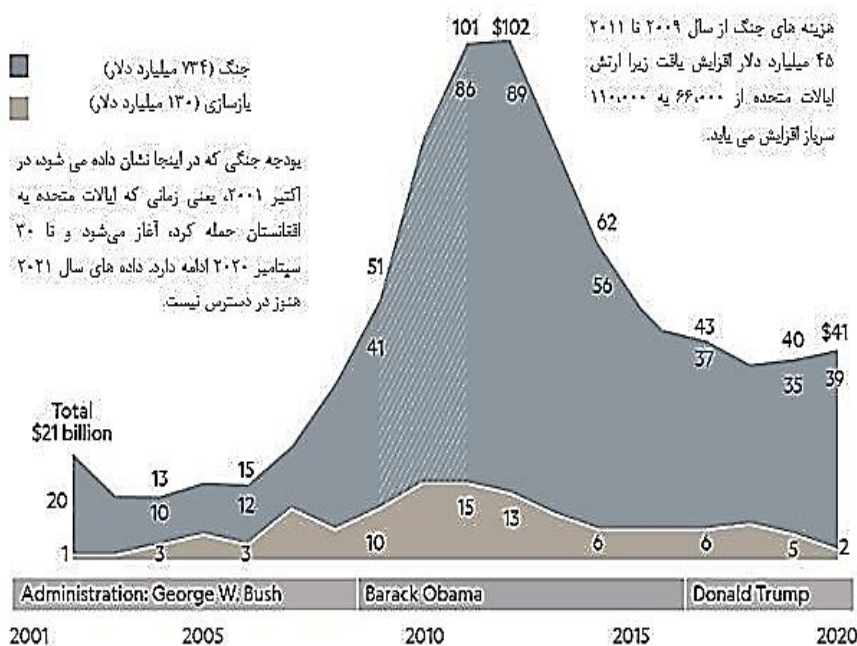
به نظر می‌رسد یکی از مهمترین تحولاتی که انگیزه طالبان را برای ورود عملی به عرصه سیاست و اجتماعی افغانستان افزایش داد، خروج سریع نیروهای آمریکا از افغانستان بود. بیست سال از حمله ایالات متحده به افغانستان برای نابودی القاعده بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و سرنگونی رژیم طالبان که آنها را پناه داده بود، می‌گذرد. پس از ورود نیروهای آمریکا، رهبران طالبان عمدتاً به پاکستان پناه بردند و هنگامی که توجه واشنگتن به جنگ در عراق کشیده شد، دوباره بازگشتند. در نهایت با وجود تزریق بودجه نظامی و مالی به دولت پساطالبان از طرف ایالات متحده، ورود بیش از ۱۵۰،۰۰۰ سرباز بین‌المللی به آن کشور و تقریباً هفت میلیارد دلار کمک سالانه بخصوص در زمان اوج آن یعنی در سال ۲۰۱۱، دولت آمریکا قادر نبود طالبان را سرکوب کند. سرانجام تصمیم به خاتمه یافتن طولانی‌ترین حضور نظامی آمریکا در سالهای اخیر گرفته شد. در ادامه طالبان از توافقنامه فوریه ۲۰۲۰ بین خود و ایالات متحده در دوحه قطر که خواستار خروج کامل آمریکا از افغانستان بود، استفاده کردند. این امر اثری عمیق در روحیه نیروهای نظامی مبارزان طالبان داشت. از یک طرف طالبان خود را رها شده و دولت را بدون پشتوانه یافت و از طرف دیگر، نیروهای نظامی دولت افغانستان ضمن کاهش انگیزه مقاومت، یا فرار کردند، یا تسلیم شدند و یا به طالبان پیوستند. (Entous, Barnes, 2014)

دولت ایالات متحده مدعی است که جنگ در افغانستان تقریباً یک تریلیون دلار هزینه داشته است، اما برآورد هزینه‌های جنگ که شامل هزینه کلی نظامی، مراقبت‌های بهداشتی برای مجروحان و بهره‌وآم‌های مربوط به جنگ است، دو برابر آن است.

نمودار شماره (۸)، هزینه های جنگ دولت های بوش، اوباما و ترامپ در افغانستان
(nationalgeographic.com)

تفکیک بودجه:

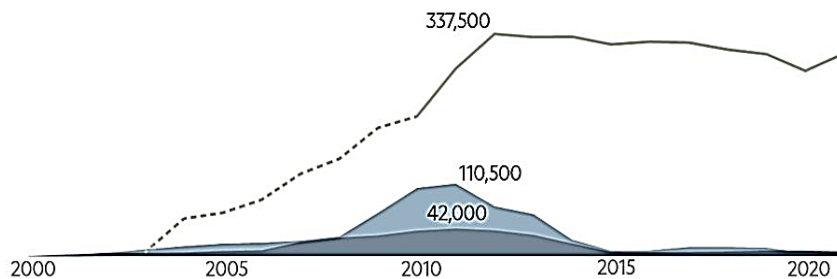
مطلق نمودار، وزارت دفاع بیشترین هزینه را به عملیات جنگی اختصاص داده و حدود ۱۵ درصد آن را نیز صرف یازسازی کرده است.



ذکر این نکته در اینجا اهمیت دارد که نیروهای ناتو در افغانستان در زمان اوج استقرار خود، بیش از ۱۵۰،۰۰۰ سرباز از ۵۰ کشور از جمله ایالات متحده در افغانستان داشت که البته توسط بیش از ۳۰۰،۰۰۰ نیروی افغانی نیز پشتیبانی می شد.

نمودار شماره (۹)، شمار نظامیان حاضر در افغانستان به تفکیک سال (منابع: بازرس کل بازسازی افغانستان؛ DOD؛ بانک جهانی؛ دانشگاه براون؛ اواما؛ ناتو (Hayeri, 2021))

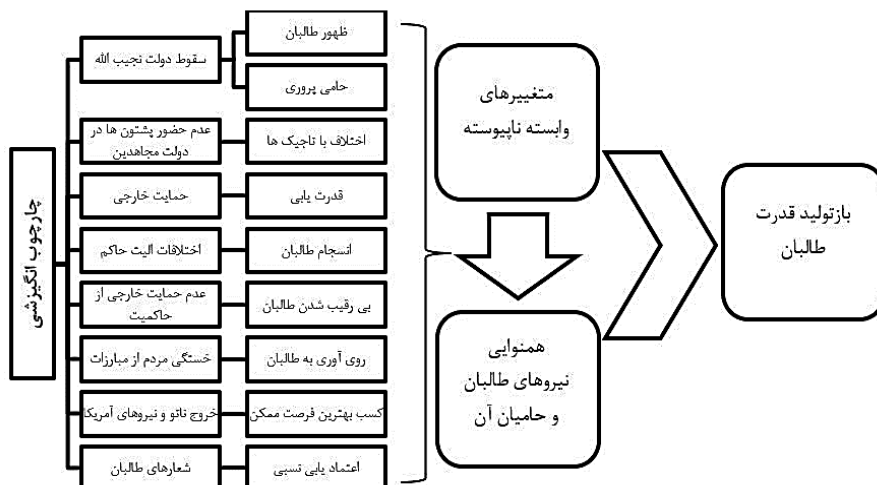
نیروهای دفاع ملی افغانستان و نیروهای امنیتی* — دیگران ■ آمریکا



*تعداد نیروهای افغان قبل از سال ۲۰۱۰ به دلیل گزارشات و ناهماهنگی داده‌ها، کمتر قابل اعتماد است.

بنابراین، هزینه‌های هنگفت و عدم دستیابی دولت آمریکا و ناتو به اهداف خود، باعث پذیرش شکست و خروج آنها از افغانستان شد. این اتفاق به شدت در گسترش متصرفات طالبان کمک کننده بود. به گونه‌ای که ملا عبدالغنی برادر، معاون رهبر طالبان افغانستان اعتراف می‌کند «ما به پیروزی رسیدیم که انتظار نمی‌رفت.» بنابراین، با توجه به تغییرات غیرمنتظره میدانی در افغانستان؛ هیچ کس، از جمله برادر، نمی‌توانست پیروزی سریع طالبان را پیش‌بینی کند. این تحولات برای نیروهای مخالف طالبان که آمریکا را رقیب اصلی آنها می‌دانستند، نشان دهنده شکست اطلاعاتی ایالات متحده و متحدانش بود. امری که با فرار مخفیانه اشرف غنی انگیزه مقاومت را کاهش داد و باعث ایجاد شبکه‌ای گسترده از توافقیان محلی بین نیروهای امنیتی و رهبران نظامی و سیاسی طالبان و در نتیجه فرار سربازان افغان و مقامات اداری در مقیاس وسیع شد. (Ismail, 2021)

نمودار شماره (۱۰)، چارچوب انگیزشی و خیزش طالبان



۴- راهبردهای امنیتی

در ارتباط با راهکارهای حفاظت از مرزهای ایران در برابر اتفاق فعلی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی معتقدند طالبان از گونه سلفی‌های جهادی هستند که در آینده امنیت کشور را به خطر خواهند انداخت؛ لذا باید همان استراتژی عملی ایران در مقابل داعش در اینجا نیز در نظر گرفته شود. بنابراین ایران باید با طرفداری از جریانهای همسو، عرصه میدانی را برای طالبان محدود کند. برخی نیز با عدم پذیرش چنین رویکردی، صرفاً معتقد به ابزار دیپلماسی و تبدیل تهدید به فرصتی برای افزایش نفوذ محلی ایران و کسب امتیاز در برابر ایالات متحده هستند. آنها میزبانی وزارت امور خارجه ایران با هیئت‌های دولت افغانستان و دیدار با طالبان در ۷-۸ ژوئیه ۲۰۲۱ را نمونه درست این سیاست قلمداد می‌کنند. از نظر آنها، اصلی‌ترین مزیت این کنش این بود که باعث شد تا به سرعت خلاء دیپلماتیک ایجاد شده توسط نیروهای آمریکایی پر شود و نگرانی‌های امنیتی از طریق مذاکره اعلام گردد. این درحالی است که به نظر می‌رسد بهترین رویکرد ثبات بخش مرزهای شرقی و به طور کلی امنیت ایران، اتخاذ تصمیمی بینابین در این زمینه باشد. به عبارتی جمهوری اسلامی ایران باید علاوه بر دیپلماسی، در ابعاد نظامی نیز، ظرفیت‌های خود را در مرزهای افغانستان تقویت نماید، حتی در صورت امکان مانور نظامی برای بازدارندگی

در آینده در دستور کار خود داشته باشد. دلیل آن نیز عدم پیشبینی پذیری دقیق رفتار طالبان است. آنها امروزه به طور مستمر حملات به مساجد و مدارس و مناطق شیعه نشین افغانستان را محکوم کرده اند. همچنین به شیعیان اجازه دادند تا عاشورا را گرامی بدارند. (O'Donnell, Khan, 2020: 2) با این وجود با توجه به سابقه سیاست‌های خشک و خشن طالبان، می‌توان این گونه حرکات و مانورها را ترفندی برای متقاعد ساختن افغان‌ها در مشارکت سیاسی به نفع خود و از بین بردن مشروعیت دولت قبل به حساب آورد. بنابراین به نظر می‌رسد راهکارهای امنیت بخش مرزهای شرقی ایران امروزه در گروه مواردی است که به شرح زیر آمده است.

۴-۱- صبر استراتژیک

در شرایط فعلی که پیشبینی عملکرد طالبان چندان آسان نیست، مهمترین اقدام اخیر می‌تواند سیاست صبر و انتظار باشد. مساله‌ای که در سخن رهبری نیز قابل استنباط است، بخصوص از آنجا اظهار داشتند «جمهوری اسلامی در همه احوال طرفدار ملت مظلوم و مسلمان افغانستان است و روابط ما با دولت‌ها، به روابط و رفتار آنها با ایران بستگی دارد.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰) بنابراین، ایران باید متناسب با شرایط موجود و کنش طرف مقابل اقدامات بعدی خود را عملیاتی سازد. به هر حال این یک واقعیت است که در شرایط فعلی تسلط یک دولت باثبات در افغانستان، برای ایران پیامدهای اقتصادی قابل توجه خواهد داشت. این دو کشور از نظر اقتصادی بیش از آنچه برخی از توده‌های هیجان زده مردم به آن فکر کنند، به هم پیوسته‌اند. تقویت این روابط به طرز عمدتاً برنامه‌ریزی نشده‌ای ایجاد شده، که ناشی از جستجوی فرصت‌های اقتصادی ایران در منطقه خود بوده است؛ زیرا تحریم‌های آمریکا تلاش دارد ایران را از اقتصاد جهانی جدا کند. به طور خاص، نقشی که افغانستان در بازارهای ارزی ایران ایفا می‌کند و وضعیت افغانستان به عنوان یکی از مقاصد اصلی صادرات غیرنفتی ایران، نشان می‌دهد که ایران باید صبوری نموده و در شرایطی که پاکستان هسته‌ای به صورت عملی وارد تحولات افغانستان شده است، با پرهیز از کنش‌های تحریک آمیز، هزینه‌های اقتصادی آینده خود را کاهش دهد.

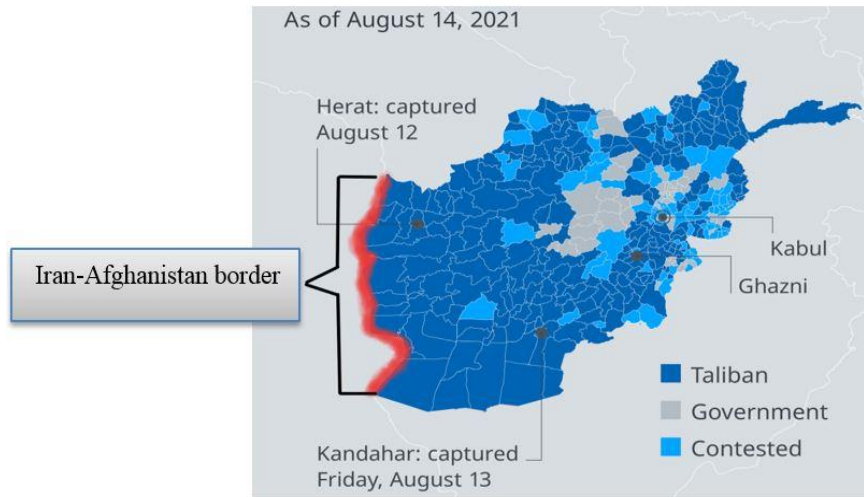
در سال‌های اخیر، افغانستان منبع مهمی برای پول رایج در ایران بوده است، گزارش‌ها حاکی از آن است که تجارت ارز دو کشور به ارزش ۵ میلیون دلار هر روز از افغانستان به ایران منتقل می‌-

شود. خروجی‌ها آنقدر قابل توجه است که پیشتر بانک مرکزی افغانستان ابراز نگرانی کرد که این امر بر نرخ ارز افغانی تأثیر مهمی می‌گذارد. افغانستان به عنوان یکی از بزرگترین مقاصد صادرات غیرنفتی ایران با مجموع صادرات سالانه حدود ۲ میلیارد دلار برای ایران یک مقصد شناخته شده است. از طرفی نیز مشکلات اقتصادی ایران که باعث کاهش قابل توجه ارزش ریال شد، کالاهای ایرانی را برای خریداران افغان مقرون به صرفه تر کرده است. صادرکنندگان ایرانی به طور فزاینده‌ای افغانستان را با ۳۸ میلیون نفر جمعیت به عنوان بازار اولویت دار، مرکز توجه خود قرار داده‌اند. (Batmanghelidj, 2021: 3)

۴-۲- آماده باش امنیتی-نظامی در مرزهای شرق کشور

طالبان مواضع مهمی چون مرز «اسلام قلعه» که در همسایگی با ایران است را تصرف نموده و پیشرفت متصرفات آنها در ولسوالی‌ها نشان می‌دهد که تقریباً تمامی مناطق وسیع مرزی با ایران را به اشغال خود درآورده است. (Aljazeera, 2021: 2)

نقشه (۶): مرزهای مشترک ایران و افغانستان در ۱۴ اگوست ۲۰۲۱. (Nada, 2021)



فهرست منابع

- جمالی، جواد (۱۳۸۸)، «توان سنجی بازیگران صحنه نبرد با طالبان پاکستان»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۳۹، ۲۳۱-۲۵۰.
- جوادی ارجمند، محمد جعفر (۱۳۸۸)، «تحرك های طالبان و تأثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا»، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۳، صص ۴۳-۶۰.
- حبیب الله پور، سیده سمیه، (۱۳۹۲)، «عوامل شکل گیری و گسترش طالبان پاکستان»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۵۶، ۱۷۵-۲۰۰.
- خامنه‌ای، سید علی، (۱۴۰۰)، نخستین دیدار هیئت دولت سیزدهم با رهبر انقلاب، ۱۴۰۰/۶/۶، <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=48573>
- رشید، احمد، (۱۳۸۰)، طالبان: اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، مترجمان: صادق باقری، اسدالله شفایی، تهران: دانش هستی
- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۷۷)، «طالبان؛ ایران و پاکستان: مطالعه سیاست خارجی ایران پاکستان و عربستان درباره افغانستان از سقوط مزار تا کنون»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲، صص ۲۴۷-۲۶۸.
- شفیعی، اسماعیل؛ عیدوزایی، نعیم، (۱۳۹۲)، «نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان»، مطالعات شبه قاره، شماره ۱۶، صص ۹۱-۱۲۶.
- غزالی محمد بن محمد، (۱۳۵۱)، احیاء علوم الدین ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- مبارز، عبدالحمید، (۱۹۹۹)، از سقوط سلطنت تا ظهور و اجراءات طالبان، پاکستان: مرکز نشر میوند، پیشاور.
- نظری، محمد علی (۱۳۹۱)، «نقش فرهنگ قبیله‌ای در پیدایش طالبان»، مجله بلاغ، شماره ۳۸ و ۳۹، ۲۱۵-۲۴۰.
- هندی، شاه ولی الله (۱۳۱۰)، قره العینین فی تفضیل الشیخین، پیشاور پاکستان.
- Ali, drees; Stewart, Phil (2021). "Taliban Consolidation and Foothold". Reuters. Reuters, Asia Pacific, July 21, 2021, <https://www.reuters.com/world/asia-pacific/half-all-afghan-district-centers-under-taliban-control-us-general-2021-07-21/>
- Aljazeera, (2021), Taliban captures key Afghan border crossing with Iran: Officials, 9 Jul 2021, <https://www.aljazeera.com/news/2021/7/9/taliban-afghanistan-border-crossing-iran>.
- August 17, 2021, <https://apnews.com/article/middle-east-business-afghanistan-43d8f53b35e80ec18c130cd683e1a38f>
- Aziz, Omer (2014). "The ISI's Great Game in Afghanistan." The Diplomat. 8 June 2014.
- Batmanghelidj, Esfandyar, (2021), The capture of Kabul: What the Taliban takeover will mean for Iran's economy, 25 August 2021 4, <https://ecfr.eu/article/the-capture-of-kabul-what-the-taliban-takeover-will-mean-for-irans-economy/>
- Berry, M.V, (1977), Focusing and twinkling: critical exponents from catastrophes in non-Gaussian random short waves, Journal of Physics A: Mathematical and General, 10(12): 2061-2081 .

- Chappell, Bill (2016). "Explosion Kills 4 Americans At Bagram Airfield, Largest NATO Base In Afghanistan." NPR, NPR, 12 Nov. 2016, www.npr.org/sections/thetwo-way/2016/11/12/501821621/explosion-kills-4-a-....
- Demirjian, Karoun (17 August 2021). "Administration estimates that up to 15,000 Americans remain in Afghanistan, Senate aides say", 17 August 2021, The Washington Post.
- Ellis-Petersen, Hannah, (2021), Taliban declares 'war is over in Afghanistan' as foreign powers exit Kabul, Aug 2021, <https://www.theguardian.com/world/2021/aug/16/taliban-declares-war-is-over-in-afghanistan-as-us-led-forces-exit-kabul>
- Entous, Adam; Barnes, Julian E. (2014), "Behind Bowe Bergdahl's Release, a Secret Deal That Took Three Years." The Wall Street Journal, Dow Jones & Company, 2 June 2014, www.wsj.com/articles/behind-bergdahls-release-a-secret-deal-that-took-th-....
- Felbab-Brown, V. (2010). Shooting up: Counterinsurgency and the war on drugs. Washington, D.C.: Brookings Institution Press .
- Forsythe, David (1999). Encyclopedia of human rights (Volume 1 ed.), Oxford University Press.
- George, Susannah(2021), Afghanistan's military collapse: Illicit deals and mass desertions, 2 June 2014, <https://www.washingtonpost.com/world/2021/08/15/afghanistan-military-collapse-taliban/>
- Guelke, Adrian (2006). Terrorism and Global Disorder: Political Violence in the Contemporary World, Volume 8 of International Library of War Studies, Bloomsbury Academic.
- Hayeri, Kiana, (2021), As the Taliban return, Afghanistan's past threatens its future The freedoms Afghans have gained since 2001 are in jeopardy as extremists complete their takeover of the nation, spurred by U.S. exit, AUGUST 15, 2021, <https://www.nationalgeographic.com/history/article/as-the-taliban-rise-again-afghanistans-past-threatens-its-present>
- Hunter, Shireen, (2021), There goes the neighborhood: How Iran may be impacted by Taliban rule, SEPTEMBER 1, 2021, <https://responsiblestatecraft.org/2021/09/01/there-goes-the-neighborhood-how-iran-may-be-impacted-by-taliban-rule/>
- Ismail, Mohammad(2021), Behind the collapse of the Afghan army: illicit deals and mass desertions, 8 June 2014, <https://today.in-24.com/News/243585.html>
- Jeffrey, Craig; Harriss, John (2014). Keywords for Modern India. Oxford University Press.
- JoshuaProject, (2021), Afghanistan, <https://joshuaproject.net/countries>.
- Klandermans, Bert; Kriesi, Hanspeter; Tarrow, Sidney (1988), From Structure to Action: Social Movement Participation Across Cultures, Greenwich, Conn, JAI Press .
- Knickmeyer, Ellen.(2021), Costs of the Afghanistan war, in lives and dollars,
- Kramer, Andrew E. (2021). "Leaders in Afghanistan's Panjshir Valley defy the Taliban and demand an inclusive government." The New York Times, 18 August 2021, <https://www.nytimes.com/live/2021/08/18/world/taliban-afghanistan-news#taliban-panjshir-valley>
- Maley, William, (1998), Fundamentalism Reborn?: Afghanistan and the Taliban. New York: New York UP.
- Matinuddin, Kamal (1999). "The Taliban's Religious Attitude". The Taliban Phenomenon: Afghanistan 1994–1997. Karachi: Oxford University Press .
- Matinuddin, Kamal (1999). The Taliban Phenomenon, Afghanistan 1994–1997, Oxford University Press .

- Motlagh, Jason (2021), Will the Taliban Rise Again?, August 15, 2021, <https://www.nationalgeographic.com/history/article/as-the-taliban-rise-again-afghanistans-past-threatens-its-present>
- Motlagh, Jason, (2021), As the Taliban return, Afghanistan's past threatens its future The freedoms Afghans have gained since 2001 are in jeopardy as extremists complete their takeover of the nation, spurred by U.S. exit, AUGUST 15, 2021, <https://www.nationalgeographic.com/history/article/as-the-taliban-rise-again-afghanistans-past-threatens-its-present>
- Nationalgeographic,(2021), Afghanistan and Pakistan Ethnic Groups, <https://www.nationalgeographic.org/maps/afghanistan-and-pakistan-ethnic-groups/>
- Nordland, Rod; Rubin, Alissa J. (2013), "Taliban Flag Is Gone in Qatar, but Talks Remain in Doubt", 24 June 2013, The New York Times.
- Npr(2021), Reasons A Taliban Takeover In Afghanistan Matters To The World, August 15, 2021 <https://www.npr.org/2021/08/14/1027375958/taliban-afghanistan-takeover-the-world-humanitarian-china-pakistan>
- Nytimes, (2021), Kabul falls to the Taliban as the Afghan government collapses and the president flees, Aug. 15, 2021, <https://www.nytimes.com/2021/08/15/world/asia/afghanistan-taliban-jalalabad-falls.html>
- O'Donnell, Lynn; Khan, Mirwais (2020). "Taliban Leadership in Disarray on Verge of Peace Talks." Foreign Policy, 29 May 2020, <https://foreignpolicy.com/2020/05/29/taliban-leadership-disarray-coronavirus-covid-peace-talks/>
- Pollowitz, Greg (2014). "The Taliban Warns ISIS of Being Too Extreme." National Review, National Review, 31 Dec. 2014, www.nationalreview.com/the-feed/taliban-warns-isis-being-too-extreme-gre...
- R. Thom,(1972), Stabilité structurelle et morphogénèse, Benjamin .
- Rasheed, Zaheena; Ibrahim, Arwa; Siddiqui, Usaid (2021) Taliban offers amnesty, promises women's rights and media freedom, 17 Aug 2021, <https://www.aljazeera.com/news/2021/8/17/evacuation-flights-resume-as-biden-defends-afghanistan-pullout>
- Rashid, Ahmed (1996). Taliban: Militant Islam, Oil, and Fundamentalism in Central Asia. New Haven: Yale University Press .
- Rashid, Ahmed (1996). Taliban: Militant Islam, Oil, and Fundamentalism in Central Asia. New Haven: Yale University Press .
- Rashid, Ahmed (2010). Taliban, New Haven, CT: Yale University Press.
- Reuters, (2021), Taliban name new Afghan government, interior minister on U.S. sanctions list, Reuters, September 8, 2021, <https://www.reuters.com/world/india/taliban-fire-air-scatter-kabul-protesters-no-reports-injuries-2021-09-07/>
- Roggio, Bill; Weiss, Caleb (2017). "Taliban Promotes 4 Previously Unidentified Training Camps in Afghanistan." FDD's Long War Journal, FDD's Long War Journal, 29 June 2017, www.longwarjournal.org/archives/2017/06/taliban-promotes-4-previously-un...
- Saikal, A. (2004). Modern Afghanistan: A History of Struggle and Survival. I.B.Tauris.
- Sanger, David E. (2021). "For Biden, Images of Defeat He Wanted to Avoid", 15 August 2021, The New York Time, <https://www.nytimes.com/2021/08/15/us/politics/afghanistan-biden.html> .
- Semple, Michael (2015), "Rhetoric, Ideology and Organizational Structure of the Taliban Movement." United States Institute of Peace, Peaceworks, 5 Dec. 2015, [www.usip.org/publications/2015/01/rhetoric-ideology-and-organizational-s ...](http://www.usip.org/publications/2015/01/rhetoric-ideology-and-organizational-s...)

- Semple, Michael (2015). "Rhetoric, Ideology and Organizational Structure of the Taliban Movement." United States Institute of Peace, Peaceworks, 5 Dec. 2015, www.usip.org/publications/2015/01/rhetoric-ideology-and-organizational-s
- Sharifi, Shoaib, and Louise Adamou, (2018), "Taliban Threaten 70% of Afghanistan, BBC Finds." BBC News, BBC, 31 Jan. 2018, www.bbc.com/news/world-asia-42863116.
- Snow, David A, Robert D. Benford (1988). "Ideology, Frame Resonance, and Participant Mobilization", International social movement research 1 (1), 197-217 .
- Snow, David A., R. Burke Rochford, Jr., Steven K. Worden, and Robert D. Benford. (1986), "Frame Alignment Processes, Micromobilization, and Movement Participation." American Sociological Review, 51: 464-481.
- Snow, David A. and Benford, Robert D. (2000), "Mobilization Forum: Comment on Oliver and Johnston (Clarifying the Relationship between Framing and Ideology)", Mobilization: An International Journal 2000, 5(1). (Snow & Benford, 2000: 36)
- Takeyh, Ray, (2021), Where Iran Stands on the Taliban Takeover in Afghanistan, August 30, 2021, <https://www.cfr.org/in-brief/where-iran-stands-taliban-takeover-afghanistan>
- The Visual Journalism Team, (2021), Afghanistan: How many refugees are there and where will they go?, 31 August 2021, <https://www.bbc.com/news/world-asia-58283177>
- Zeeman, E.C, (1977), Catastrophe theory, Selected papers 1972–1977, Addison-Wesley.
- Nada, Garrett, (2021), Iran, Afghanistan and the Taliban, July 28, 2021, <https://iranprimer.usip.org/blog/2021/jul/28/iran-afghanistan-and-taliban>

